

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

رفقا! گزارش کمیته اجرائیه به کنفرانس مشتمل بر دو بخش سیاسی و تشکیلاتی است که با بررسی وضعیت سیاسی ایران آغاز می گردد و سپس گزارش تشکیلاتی ارائه میشود. در پایان نیز وظائف و تاکتیکهای سازمان مورد بحث قرار میگیرد، براین مبنا

انحلال حزب جمهوری اسلامی تمرکز قدرت یا تشدید بحران قدرت؟

با تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و شکستهای پی در پی رژیم در حل مسائل و مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تضادهای درونی هیئت حاکمه تشدید شده و دو جناح اصلی رقیب، در دستگا حکومتی، بشدت علیه یکدیگر دست بکار شده اند.

"تعطیل فعالیتهای" حزب جمهوری اسلامی که در واقع همان انحلال حزب جمهوری اسلامی محسوب میگردد، مرحله جدیدی را در ستیز میان جناحهای رقیب بر سر قبضه کاملاً در صفحه ۱۴

قطعنامه های مصوب کنفرانس سازمان

در صفحه ۱۷

اقدامات بین المللی برای محدود ساختن دامنه جنگ

تشدید ماجراجوییهای نظامی جمهوری اسلامی و گسترش جنگ در منطقه خلیج فارس، به جنگ ایران و عراق ابعاد نوینی بخشید، و یک رشته تلاشهای بین المللی را برای محدود ساختن دامنه جنگ در پی داشته است. مجامع بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد در صدد یافتن راه حلها می هستند تا جمهوری اسلامی را به محدود ساختن دامنه جنگ ملزم سازند. سران ۷ کشور "سنتی" جهان طی آخرین اجلاس خود در در صفحه ۱۳

مسائل مورد اختلاف

طی چند ماه گذشته حیات درونی سازمان و فعالیت بیرونی آن در اثر ریکشته مسائل مورد اختلاف بویژه در عرصه مسائل تشکیلاتی دستخوش اختلال گشته بود. این اختلافات که در جریان جمعبندی مباحث مربوط به عملکرد سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی در جهت تدوین گزارش به کنگره بر سر مسائل تشکیلاتی بروز نمود و به حیثه مسائل

اساسنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

در صفحه ۲۰

سرمقاله

کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن

تلاطمات و بحرانهایی که هر سال سازمان پرولتری در مقاطع مختلف حیات خویش با آنها روبرو می گردد، هر چند که بی تردید صدمات و لطمات سنگینی به جنبش طبقه کارگر و سازمان رزمنده آن وارد می آورند، اما اگر درسهای لازم از این بحرانها آموخته شود و در جهت خلوص ایدئولوژیک - سیاسی آن سازمان حل گردند، نهایتاً "به استحکام تشکیلاتی و انسجام ایدئولوژیک - سیاسی خواهند انجامید.

بحرانی که سازمان ما از او آخر سال گذشته با آن روبرو گردید و زندگی درونی و فعالیت بیرونی آن را مختل و در معرض یک تهدید جدی قرار داد، بلا تردید لطمات سختی به سازمان وارد آورد. این بحران که با یک از هم گسیختگی تشکیلاتی همراه بود، گروهی را به انحلال طلبی و انشعاب و گروهی را که بنا به خصلتهای طبقاتی شان فاقد ثبات و پایداری در شرایط بحرانی میباشند به انزوا و انفعال سوق داد. با این وجود، سازمان ما که طی حیات مبارزاتی خود بحرانهای متعددی را پیروزماندانه از سر گذارنده است، می بایستی در صفحه ۲

یادداشت های سیاسی

☆ "چهارتا چوبه دار"

راه حل بهزاد نبوی برای حل مسئله تورم!

☆ "طرح قانونی ارتش"

ماهیت سرکوبگرانه ارتش را افشا میکند.

در صفحه ۱۸

کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن

از صفحه ۱

خود هر چه بیشتر به صفوف سازمان راه یابند، چرا که مادام، ترکیب طبقاتی سازمان به نفع کارگران تغییر نکند همیشه این خطر وجود خواهد داشت که افراد منشی روشنفکران در درون سازمان عملکرد داشته باشد. دو سازمان را با مشکلات جدید روبرو سازد. از این رو ایجاد یک سیستم تشکیلاتی حزبی و ساختار تشکیلاتی که بر اصول سانترالیسم - دمکراتیک مبتنی باشد، تمرکز همه جانبه فعالیت ما را در میان طبقه کارگر می طلبد.

کنفرانس همچنین با ارزیابی سبک کار گذشته سازمان تا کید نمود که سبک کار ما در گذشته چه در حیطه فعالیت سیاسی و چه در عرصه تشکیلاتی، یک سبک کار غیر پرولتری بوده است. این سبک کار لطفاً جدی به سازمان وارد آورده است از اینرو نفی این سبک کار و روی آوردی به یک سبک کار و فعالیت حقیقتاً کمونیستی یکی از وظایف اساسی سازمان محسوب می گردد.

کنفرانس پس از تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی، طرح اصلاح شده برنامه سازمان را که در شماره ۲۱۰ نشریه "کار" منتشر گردید، به عنوان برنامه سازمان تصویب نمود. سپس اساسنامه سازمان را با در نظر گرفتن انتقادات و پیشنهادهای که طی دو سال گذشته ارائه شده بود و مباحثی که در جلسات کنفرانس صورت گرفت مورد تصویب قرار داد. تدوین و تصویب قطعنامه هائی پیرامون مسائل تاکتیکی یکی دیگر از اقدامات کنفرانس بود. در این زمینه قطعنامه هائی درباره شرایط کنونی، وظایف و تاکتیکهای ما و نیز شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای غیر پرولتری به تصویب رسید.

علاوه بر این کنفرانس قطعنامه هائی دیگری نیز تصویب نمود که از آن جمله قطعنامه درباره الحاق (اقلیت) به نام سازمان است. این مسئله از آن جهت ضروری بوده که امروزه جریانات مختلفی به نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کنند، و این امر منجر به اغتشاش و ابهام در ذهن توده های می گردد، هر چند که خط مشی سازمان آنرا بطور کلی از کلیه جریانات دیگر متمایز می سازد، با این وجود برای رفع هر گونه ابهام و اغتشاش در میان توده ها لازم بود

اجرائیه پرداخت و بر این نتیجه گیری صحه گذاشت که سیستم تشکیلاتی و سبک کار ما گذشته، عمده ترین مانع بر سر راه انجام وظایف سازمانی ما بوده و منجر به بحرانهای مداوم در تشکیلات و ضربات پلیس به سازمان شده اند، در این سیستم تشکیلاتی به علت فقدان مناسبات و ضوابط حزبی اصول سانترالیسم - دمکراتیک عملکرد واقعی خود را از دست داده از یکسویه سانترالیسم یک جانبه و از سوی دیگر به لیبرالیسم انجا می رسد است، مکانیسم های دمکراسی درون تشکیلاتی نیز مایه مورنغی و انکار قرار گرفته و یا به ضد خود تبدیل شده اند. بحث و مبارزه ایدئولوژیک در پاره ای موارد از مضمون واقعی خود تهی شده و حتی زمینه ساز انشعاب گردیده است. اصل انتقاد و انتقاد از خود که می باید در جهت رفع نواقص و کاستی ها و بسط و تحکیم مناسبات رفیقانه بکار گرفته شود عملکرد واقعی خود را از دست داده است، نتیجتاً معضلات و نابسامانیهای تشکیلاتی نتوانسته است بشکل اصولی خود حل گردد و منجر به بروز بحرانها و اختلاف نظرهای حاد در تشکیلات شده است. در این میان کمیته مرکزی سازمان که در اساس می بایستی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی و حل نابسامانیهای تشکیلاتی گام بردارد به علت فقدان وحدت نظر بر سر مسائل و معضلات تشکیلاتی، و نیز ترکیب خود مرکزیت نه تنها در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی اقدامی انجام نداد بلکه در موارد متعدد خود به عامل تشدید کننده بحرانها تبدیل گردید.

کنفرانس تا کید نمود که تلاش در جهت تحقق برنامه و اهداف سازمان و رفع معضلات و نابسامانیهای گذشته مستلزم دگرگونی شکل سازمانی ما قبل حزبی و ایجاد یک سیستم نوین تشکیلاتی مبتنی بر ضوابط و معیارهای حزبی است. کنفرانس ضمن تاکید بر اجرای کامل اساسنامه سازمان و ضوابط و معیارهای آن، بر این مسئله نیز تاکید نمود که سیستم تشکیلاتی حزبی زمانی بطور کامل استقرار خواهد یافت که ترکیب طبقاتی سازمان نیز جدا "تغییر کند و کارگران آگاه به منافع طبقاتی

این بحران را نیز برغم لطافات آن از سر بگذراند و به حرکت خود ادامه دهد، اما این امر می توانست جز با یک جمع بندی از مسائل و معضلات سازمانه علت های بحران و ریشه یابی آن، به شکل اصولی انجام پذیرد. این خود یا ز مندیک نشست سازمانی بود که مسائل در یک بحث همه جانبه و جمعی به بحث گذارد، بود، نشستی که قادر به جمع بندی و قدرت صمیم گیری باشد. ایده آترین شکل این نشست همان کنگره سازمانی بود، اما از یکسو تایید حاصل از بحران و از هم گسیختگی در تشکیلات و از سوی دیگر موانع و محدودیتهای مانعی و مکانی برگزاری چنین نشستی را در و تا ه ترین زمان ممکن، امکاناً ناپذیر میساخت، با این وجود نشست فوری ضروری بود، چرا که هیچ وجه اصولی نبود که همچون گذشته به حرکت خود ادامه دهیم و جمع بندی را به کنگره حول سازمان. لذا کمیته اجرائیه سازمان که در این بحران اخیر موقتاً مسئولیت امور تشکیلاتی بر عهده گرفته بود یک کنفرانس مرکب از جمعی از اعضا و کارکنان سازمان تشکیل داد تا مسائل تشکیلاتی را مورد بحث قرار دهد، و نیز مضمون اجلاس و حیطه وظایف و تصمیم گیریها در همان جلسه روشن گردد. این کنفرانس در کوتاه ترین زمان ممکن برگزار گردید و از آن با تیکه از یکسوم مسائل برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی از مدت ها پیش در درون سازمان به بحث گذارده شده و از سوی دیگر امکان برگزاری وری کنگره ناممکن بود، کنفرانس تصمیم رفت که در مورد برنامه، اساسنامه، و خط مشی تاکتیکی سازمان در وضعیت جاری نیز تصمیم طعی اتخاذ نماید. با این نتیجه دستور جلسات کنفرانس به شرح زیر تعیین گردید:

- بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی میته اجرائیه.
- بحث و بررسی و تصمیم گیری درباره برنامه و اساسنامه سازمان.
- تصویب قطعنامه هائی پیرامون خط مشی تاکتیکی سازمان.
- انتخاب یک کمیته اجرائیه جدید.
- کنفرانس ابتدا به بحث و بررسی پیرامون گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

از صفحه ۱

گرایش عمومی تحولات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ایران و به نتیجه تعیین وظائف و تاکتیکهای اساسی ما درقبال تحولات آینده است.

نخستین کنگره سازمان در سال ۶۰-۶۱ بر اساس این ارزیابی عینی که خودویژگی سیاسی دوران پس از قیام را مبارزه و کشاکش حاد میان انقلاب و ضدانقلاب تشکیل میداده و علیرغم افت و خیزهایی که جنبش انقلابی با آن روبرو بوده است، با توجه به تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و برجای ماندن دوران انقلابی و بحران انقلابی، جنبش شکل انقلابی خود را از دست نداده و احتمال وقوع یک قیام مجدد وجود دارد، وظیفه مبرم تدارک برای یک قیام مجدد را بصورت وظیفه ای عاجل در دستور کار سازمان قرار داد.

در آن ایام علیرغم اینکه بسیاری از دست آوردهای انقلاب در معرض تاراجگری ضد انقلاب قرار گرفته بود، با این وجود ما دام که کلیه امکانات و چشم اندازهای انقلابی جنبش و مبارزه آشکار توده ای از میان نرفته بود، ما به مثابه سازمان پیشرو طبقه کارگر می بایستی توده ها را به مقاومت و ایستادگی در برابر ضد انقلاب فرا خوانیم، گرایش به مبارزه را در میان توده ها تقویت کنیم و در جهت تدارک یک قیام مجدد گام برداریم. اما هر چند که در فاصله میان دو کنگره سازمان تغییری کیفی و اساسی در اوضاع سیاسی جامعه پدید نیامده بود، تبیح دوران انقلابی موجود، جامعه با بحرانهای حاد روبرو بوده است، با این وجود بحران سیاسی با نوسانات مختلفی روبرو بود، با تعرضات مداوم ضد انقلاب، تغییراتی در شکل مبارزه توده ها و روش مبارزه سیاسی ما در انقلاب صورت گرفت. در این احوال ما به فرازونشیبهای انقلاب ایران، به غایت غمناک، عینی این تحولات را روشنتر بیان می کرد. دوران انقلابی که وجوه متمایزکننده آن از یک دوران رکود و مسالمت، مبارزه آشکار و انقلابی توده ای، بحران سیاسی، و اعتلاء مداوم است، در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷

طولانی رکود و تحولات بطئی و آرام نقطه پایان گذاشت. بهمن سال ۵۷ نقطه اوج جنبش انقلابی توده ای و حداً علای اعتلا انقلابی طی این دوران بود که به قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه انجامید. قیامی که هر چند بیانگرا و چروچیه انقلابی توده های مردم و ابتکار انقلابی آنها درانهدام رژیم سلطنتی بود اما نتوانست پیروزی قطعی را نصیب توده ها کند و قدرت سیاسی در دست آنها قرار گیرد، بلکه بالعکس قدرت سیاسی مجدداً در دست بورژوازی قرار گرفت و اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی مسئله قدرت سیاسی همچنان حل نشده باقی ماند. البته این تنها یک جنبه واقعیت انقلاب ایران و نتایج آن بود. جنبه دیگر، دست آوردهای انقلابی بود که توده ها با قیام مسلحانه خود بدست آورده بودند. نه تنها رژیم سلطنتی شاه، با ابتکار و اراده انقلابی توده ها و قهر انقلابی آن ها از اینکه قدرت به زیر کشیده شد، بلکه ماشین دولتی نیز که ابزار اقتدار و فرما نروائوسی بورژوازی محسوب میگردد، در اثر قیام مسلحانه از هم گسیخته شد. خلق مسلح گردید، آزادی سیاسی بدون هرگونه محدودیت قانونی و مجوز مقامات حکومتی بدست آمده بود، شورا های انقلابی هر چند به شکل نطفه ای، پا گرفتند و بودند و خلاصه کلام توده ها ابتکار عمل انقلابی را بدست گرفته و به اعمال تئوریت و اقتدار انقلابی می پرداختند. بدین طریق انقلاب نتایج دوگانه ای ببار آورد که می بایستی بلافاصله پس از قیام در همه جا تقابل آشکار انقلاب و ضدانقلاب را در شرایط نوین و اشکال جدید به نمایش بگذارد. بنا بر این کشاکش عظیم و طولانی ضدانقلاب و انقلاب در واقع محصول منطق درونی تکامل جنبش در آن مرحله معین بود.

بورژوازی از همان فردای قیام با تکیه بر توهم و نا آگاهی توده ها تلاش مستمر و همه جانبه ای را برای بازپس گرفتن دست آوردهای انقلابی توده ها، استحکام قدرت خویش

و نتیجتاً شکست قطعی انقلاب آغاز نمود. نخستین هدف خود را خلع سلاح توده ها، بسازی ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب ماشینی دولتی قرار داد. به منظور بازسازی کامل ارتش انحراف توجه توده ها از مسائل و بحرانها داخلی و دامن زدن به روحیه شوینیستی، بسازی یک جنگ خارجی روی آورد و بدین طریق توانست ارتش را به مثابه اصلی ترین ابزار سرکوب طبقه کارگر با زسازی کند و ماشینی دولتی را با ارگانها و ابزار سرکوب جدید نظیر سپاه، کمیته ها، بسیج و غیره و ذالک تکمیل نماید. اما بهر رو، تا اوایل سال ۶۰ هر چند ضد انقلاب از تمام شیوه ها و ابزار سرکوب و تحمیز و فریب در مقابل با انقلاب و دست آوردهای انقلابی توده ها استفاده کرد، ما بنا به موازنه ای که محصول قیام مسلحانه توده ها و ظرفیت انقلابی آنها بود، هنوز قادر به یک نبرد قطعی و تعیین کننده نبود. در اوایل سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بشدت به وخامت گرائید. بحران اقتصادی ژرف تر گردید و بر شدت فشارهای مادی بر زندگی توده ها افزود. اکنون دیگر ما هیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک سیاستهای رژیم برخس کثیری از توده های مردم نیز روشن شده بود و توده اکثریت توده ها نسبت به رژیم فروریخته بود. در همین شرایط تضادهای درونی هیئت حاکمه به درجه ای حاد شده بود که یک شکاف عمیق در سراسر دستگاه دولتی ایجاد گشته بود. تحت تأثیر این مجموعه عوامل اقتصادی و سیاسی، مبارزه توده ای پیوسته دامنه میگرفت، و شکل جنبش مدام انقلابی تر و آشکار تر میشد. اعتلاء انقلابی هر دم به مرحله موقعیت انقلابی نزدیکتر میشد.

در این شرایط که دامنه اعتلاء مجدد دا وسعت میگرفت و اشکال مبارزه علنی و آشکار توده ای شکلی تهدید آمیز خود می گرفت، ضد انقلاب که طی نزدیک به سه سال پس از قیام ضمن یک رشته نبردهای تعرضی و تدا فعی خود را برای تعرض نهائی و ضربه قطعی

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی به کنفرانس سازمان

فراخواندن توده‌ها به پیروی از مرتجع‌ترین جمهوری اسلامی نقش خود را در خدمت به ارتجاع ایفا نمودند.

در عرصه بین‌المللی نیز عوامل مساعدی به نفع رژیم عمل کرد. امپریالیسم جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا با توجه به موقعیت بسیار حساس و استراتژیک ایران و نقوش ارتجاعی که جمهوری اسلامی در سرکوب همه جانبه کمونیست‌ها و دیگر انقلابیون ایفا می‌کرد از این رژیم جانبداری میکرد. رژیم‌های ارتجاعی منطقه نیز علی‌رغم تضادهایی که با رژیم جمهوری اسلامی و پان‌اسلامیسم توسعه طلب آن داشتند، اساساً نگران رشد انقلاب در ایران و منطقه بودند تا پان‌اسلامیسم جمهوری اسلامی، زاینروا بین رژیم‌ها نیز به حمایت و جانبداری از رژیم پیدا کنند. دولت‌های سوسیالیستی نیز که به علت انحرافات رویزیونیستی، در پندارگرایشات ضد امپریالیستی رژیم بودند، عملاً جانبدار گرفتند. بنا بر این در بین مجموعه عوامل داخلی و بین‌المللی بود که رژیم جمهوری اسلامی توانست توازن موجود را به نفع خود برهم بزند و دیکتاتوروری عریان و عنان‌گسیخته‌ای را بر ایران حاکم سازد. اما هرچند که توازن قوا به نفع رژیم برهم خورد و پادشاه شدن از دامنه بحران انقلابی و اعتدالی، شکل آشکار و انقلابی جنبش نیز فروکش کرد و جنبش توده‌ای به یک رکود موقت کشیده شد، با این وجود هم‌انگونه که تحولات بعدی جامعه نشان داد، نمی‌توانست به یک وضعیت کیفی نوین در اوضاع سیاسی جامعه و جنبش توده‌ای بیاورد. چرا که لازمه این امر حل قطعی بحران اقتصادی و سیاسی بود و رژیم بنا به مجموعه تضادهایی که با آنها روبروست قادر به حل این بحرانها نبود.

بحران اقتصادی موجود، هم‌انگونه که لاینحل ماندن آن طی چند سال گذشته نشان داده است، آنچنان ژرف و مزمن می‌باشد که حل قطعی آن جز از طریق راه‌حلی انقلابی ممکن نیست. از این که بگذریم، وابستگی اقتصاد ایران به سیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری و نقش منحصر بفرد نفت در مجموعه اقتصاد جامعه، در شرایطی که به علت فقدان امنیت

رژیم و ادامه حکومت آن موثر بوده اند می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد. افزایش درآمدهای دولت از نفت که هم‌زمان با موج سرکوب رژیم به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال رسید به آن امکان داد که توأم با سرکوب تعدیلی نسبی در اوضاع عناصر سازمان اقتصادی پدید آورد. طی سالهای ۶۱ و ۶۲ تعدادی از پروژه‌های معوق مانده مجدداً سرگرفته شد. برخی موسسات مجدداً فعالیت خود را آغاز کردند. حجم تولید در تعدادی از موسسات افزایش یافت. بر میزان سرمایه‌گذاریها افزوده شد. بخشی از بیکاران جذب فعالیتهای مختلف شدند. امکانات فنی و مالی بیشتری در اختیار دهقانان قرار گرفت. به منظور مقابله با کمبود و گرانی کالاها بر میزان واردات افزوده شد به نحوی که میزان ارز مصرف شده در سال ۶۲ حدود ۲۲ میلیارد دلار رسید که بخش عمده‌ای از این مبلغ را واردات محصولات مورد نیاز زرومزمه مردم تشکیل می‌داد.

بعلاوه درآمدهای هنگفت نفت به رژیم امکان داد که هزینه‌های بسیار کلان ماشین‌عریض و طولیل و بوروکراتیک - نظامی خود را تامین کند و یک ارتش بزرگ از نیروهای انگل جامعه را برای سرکوب انقلاب سازمان دهد.

مسئله ادامه جنگ نیز دستاویز دیگری بود تا از طریق آن بخشی از توده‌های ناآگاه را بفریبد و به دنباله روی از خود بکشد، بخش دیگری را منفر د کند و با آن سیاست سرکوب و اختناق را پیش برد.

در آن شرایط نه فقط کارگران و زحمت‌کشان فاقد شکل و آگاهی لازم بودند بلکه سطح مبارزاتی آنها هنوز به مرحله‌ای نرسیده بود که یارای یک مقابله رویا روی و نبرد قطعی و سرنوشت ساز را با رژیم داشته باشند.

سازمان ما پس از انشعاب فاقد آن توان و نفوذی بود که بتواند جنبش را رهبری کند و دسیسه‌های ارتجاع را خنثی نماید. سازمان مجاهدین خلق نیز نه فقط به سوی لیبرالیسم در غلطیده بود بلکه عملاً زمینه ساز تعرض ارتجاع گردید و در مدتی کوتاه نیروی متشکل و رزمی خود را نیز به کلی از دست داد. خائنیست توده‌ای و "اکثریتی" نیز با حمایت از رژیم و

آماده کرده بود، تعرض گسترده خود را آغاز نمود تا موازنه سیاسی را قطعاً به نفع خود برهم بزند و انقلاب را به شکست قطعی بکشد. ارتجاع حاکم بر ایران برای این منظور به حربه شناخته شده ضد انقلاب در چنین شرایطی، یعنی تحریک و سرکوب متوسل گردید. در این شرایط طبقه کارگر فاقد آن شکل و قدرت لازم بود که بتواند دسیسه‌های ارتجاع را خنثی کند. خیانت فرصت طلبان "اکثریتی" به طبقه کارگر و انشعاب در سازمان، زمینه را برای یک تازی جریانات غیر پرولتری هموار ساخته بود. سازمان مجاهدین خلق که در آن ایام از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌های مردم برخوردار بود به جانبداری از لیبرال‌های جناح بنی صدر برخاسته بود و در حالیکه هنوز بخش کثیری از توده‌های مردم به عرصه مبارزه فعال و آشکار روی نیاورده بودند با توسل به تاکتیکهای آنارشیستی و ماجراجو - یانه به تعرض ارتجاع میدان داد. موج ترور و سرکوب، اعدام و زندان آغاز گردید. در مدتی کوتاه هزاران تن از انقلابیون ایران دسته دسته به جوخه اعدام سپرده شدند. دهها هزار تن به حبسهای طولیل مدت محکوم شدند. هر گونه آزادی سیاسی از مردم ایران سلب گردید. تشکلهای کارگران و زحمتکشان در اشریورهای مداوم رژیم ازم پا شید. تعداد زیادی از پیشروان جنبش کارگری ایران به دست جلادان رژیم اسیر شدند.

سازمانهای سیاسی در معرض پیگیری و ضربات جدی قرار گرفتند و از دامنه فعالیت آنها کاسته شد. هرگونه تجلی ناراضی و اعتراض به شدت سرکوب گردید، جوّ عیب و وحشت سراسر جامعه را فرا گرفت. هم‌زمان با این تحولات تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز تخفیف یافت. این عوامل بنا بر جنبش و وضعیت سیاسی جامعه و شکل مبارزات توده‌ها تا شيرگذار، مبارزه آشکار و انقلابی توده‌ها فروکش کرد. این تغییر در اوضاع سیاسی تا بدینجا پیش رفت که تا سال ۶۱ توازن قوا قطعاً به نفع رژیم برهم خورد و امکان داد تا به امروز به حیات ننگین خود ادامه دهد. در زمره عوامل داخلی و بین‌المللی که در برهم خوردن این موازنه به نفع

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

لارم سدور سرمایه کاهش یافته و درآمدهای مامل از نفت تحت تأثیر نوسانات قیمت در بازار جهانی و کاهش صدور آن در اثر ادامه جنگ به حداقل ممکن رسیده است، به ادامه بحران و تشدید آن مدد رسانده است. تحمیل هزینه های کلان جنگ برگردانده اقتصاد تضعیف و ناتوان ایران و بالاخره سرشت متناقض دولت مذهبی و نقشی که رو بنای سیاسی مدا و مادرجهت تشدید تضادهای ویژه تضاد رو بنای سیاسی و زیر بنای اقتصادی ایفا کرده است، همگی در زمره عواملی بوده اند که بنا گزیر می یابستی بحران اقتصادی را تشدید کنند. لذا از سال ۱۳۶۲ دوباره بحران اقتصادی تشدید گردید. بر طبق گزارش بانک مرکزی طی سال ۶۳ درآمدهای دولت از نفت بیش از ۳۰ درصد کاهش یافت. رشد تولیدات کارگاههای بزرگ صنعتی که در سال ۶۲، ۲۱/۸ درصد بود در سال ۶۳ به ۸/۳ درصد رسید. میزان سرمایه گذاری در این بخش از ۲۲/۶ میلیارد ریال در نیمه دوم سال ۶۲ به ۲۳/۸ میلیارد ریال در نیمه دوم سال ۶۳ کاهش یافت. در پی این تشدید بحران، دوباره بردامنه اعتراضات توده ای افزوده شد، تضادهای درونی هیئت حاکمه تشدید گردید و بحران سیاسی مجدداً ایعاد تازه ای بخود گرفت.

طی سالهای ۶۳ تا ۶۵ در بیش از سیصد مورد، کارگران دست به اعتصاب زدند. جنبش عمومی توده ای نیز با شکل گوناگون، اما اغلب به شکل تظاهرات، اعتلا نوینی یافت. تظاهرات توده ای در افسریه تهران، تظاهرات امجدیه، کوی سیزده آبان و تظاهرات موضعی مدحنگ در شهرهای مختلف به ویژه در اواخر سال ۶۳ و اوائل سال ۶۴ بیانگر این اعتلا بود. جنبش بود. همه این حقایق تأییدی است بر صحت ارزیابی سیاسی ما از اوضاع جامعه و روند تحول اوضاع، در نخستین کنگره سازمان. این روند امروز نیز همچنان ادامه دارد. هم اکنون نیز رژیم جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی بایک بحران حاد روبروست.

بحران اقتصادی و سیاسی مدا و مابسط و ژرفامی یابد و بردامنه و عمق بحران انقلابی می افزاید. بحران اقتصادی اینک به درجه ای حادت یافته که در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی

بی سابقه است. پس از کاهش سریع و فوق العاده قیمت نفت به کمتر از نیمی از قیمت گذشته آن در سال گذشته که در نتیجه آن درآمد های دولت از نفت به کمتر از ۵ میلیارد دلار در سال کاهش یافت و توأم با آن هزینه های جنگی و ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت افزایش یافت، اقتصاد جامعه در رکود کم سابقه ای فرورفته است. تعداد زیادی از پروژه های دولتی متوقف شده است، بسیاری از موسسات و کارخانه ها فعالیت خود را کلاً متوقف ساخته اند و میزان تولیدات در بخش صنایع به حداقل ممکن کاهش یافته است. در حالیکه سهم صنایع در تولید ناخالص ملی پیش از قیام حدود ۲۰ درصد بود، امروزه به کمتر از ۵ درصد کاهش یافته است. ناتوانی دولت در تامین ارز مورد نیاز صنایع که اساساً وابسته و متکی به مواد خام، کالاها و وسائل واسطه ای هستند که می باید از کشورهای امپریالیستی تامین شود، منجر به تعطیل شدن تعداد زیادی از کارخانه ها و کاهش ظرفیت تولیدی برخی دیگر به کمتر از نیمی از ظرفیت متوسط آنها گشته است. در حالیکه بنا به ادعای مقامات رسمی حکومت ارز مورد نیاز صنایع بیش از ۷ میلیارد دلار در سال میباید شش ماهی ۶۱ و ۶۲ به ترتیب ۳/۴ و ۳/۸ میلیارد دلار به این امر اختصاص یافت. در سال ۶۳ این ارز اختصاص یافته به صنایع به ۲/۸ میلیارد دلار، در سال ۶۴ به ۲/۴ میلیارد و طی سال ۶۵ به کمتر از یک میلیارد یعنی حدود ۹۰۰ میلیون دلار کاهش یافت.

در کشاورزی نیز به تبع بحران همه جانبه اقتصادی، بحران ژرف و مزمن کشاورزی تشدید شده، بازده محصولات پیوسته روبه کاهش است، محصولاتی که به شیوه عالی و در ارتباط با نیاز صنایع تولید می شود در وضعیت بسیار وخیمی قرار دارند. دولت بهیچوجه قادر نیست با توجه به وخامت وضعیت مالی اش نیازهای مالی و تکنیکی را برای مقابله با این بحران تامین کند.

رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در بخش صنایع و کشاورزی با بحران و خیمی روبروست بلکه بحران مالی و بازرگانی نیز اجزاء دیگر بحران همه جانبه اقتصادی آن هستند. خزانه دولت به کلی تهی است. ذخائر ارزی به پایان رسیده است. رژیم برای مقابله با

اوضاع وخیم مالی خود، جبران کسری های کلان بودجه و قروض خود دست به انتشار بی رویه اسکناس بدون پشتوانه زده است - ارزش پول پیوسته در حال کاهش یافت است. سیستم بازرگانی رژیم نیز با نابسامانی از هم گسیختگی روز افزونی روبروست. کمبود کالاها، افزایش مداوم قیمت ها و هرج و مرج. توزیع بصورت پدیده ای ریشه دار درآمد است. بازرگانی بین المللی نیز فاقد هرگونه تعادلی است. دولت پیوسته در تلاش بود، است تا با اتکا به درآمدهای نفتی خود - میزان واردات به ویژه واردات کالاهای مصرفی بیافزاید تا با کمبود کالاها ای مصرف مقابله نماید اما اکنون با کاهش درآمد نفت، واردات نیز کاهش یافته، کمبود کالاها محسوس تر و سرعت افزایش قیمت مایحتاج بیشتر شده است. روزه روز بر قیمت مایحتاج مردم افزوده میشود و نرخ تورم به ۴۰ درصد رسیده است سیستم جیره بندی رژیم نیز دیگر قادر نیست به وضعیت از هم گسیخته موجود سرو سامان ببخشد.

این بحران اقتصادی که در زمینه های مختلف تشدید شده است، مستقیماً اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط مادی زندگی اکثریت عظیم و مطلق توده های مردم ایران برجای گذارده است. دستمزدهای واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و شرایط کار روزنگاری دشوارتر شده است. میلیونها کارگر به ارتش عظیم بیکاران پیوسته اند و از تأمین حداقل معیشت نیز محروم اند. با متوقف شدن روز - افزون فعالیت های اقتصادی و تعطیل کارخانه ها و موسسات، همه روزه گروه دیگری از کارگران به خیل بیکاران می پیوندند. هم اکنون با محاسبه ۴۰ درصد از نیروی فعال به عنوان بیکار، آمار کل بیکاران به رقمی حدود ۵/۶ میلیون تن میرسد.

وضعیت دهقانان زحمتکش نیز مداوماً به وخامت می گراید و تحت تأثیر این بحران و فشارهای متعددی که رژیم به آنها وارد می آورد پیوسته خانه خراب می گردند و از هستی ساقه میشوند. بی جهت نیست که طی سالهای اخیر بحوبی سابقه ای بر خیل مهاجرت روستا - ثیان خانه خراب به شهرها افزوده شده است فشارهای ناشی از بحران بردوش عموم توده های مردم سنگینی میکند. سطح زندگی عموم توده های مردم، زیر فشار بحران، توره افسارگسیخته، تعدیات و فشارهای متعدد

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

لتنی، فوق العاده تنزل نموده است. این امت روزافزون شرایط مادی زندگی ده های مردم برحدت و شدت تضادهایتماعی افزوده و منجر به تشدید اعتراض، رضایتی و مبارزه توده ای خواهد شد. از سوی گرسیاستهای سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم وسل به دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته ن نارضایتی توده ای را تشدید نموده است. بیم جمهوری اسلامی ابتدائی ترین حقوق کراتیک و آزادیهای سیاسی را از مردم بران سلب نموده است. هراعتراضی را با رکوب، زندان، اعدام و شکنجه پاسخ میدهد. بیم جمهوری اسلامی با استقراریک حکومت هبی، حتی حقوق مدنی مردم ایران را لگد ل نموده و دشمنی بی پرده و آشکار خود را با هر کل دمکراسی به نمایش گذاشته است. این بیم تضییقات و محدودیتهای متعددی علیه ان معمول داشته و آنها را از حقوق اجتماعی نسانی تا بدان حد محروم نموده که با آنان به نابه نیمه انسان برخورد میکند. جمهوری ملامی ستمگری نسبت به ملیتهای تحت تم ساکن ایران را به حد اعلی رسانده و لفقهای کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ را در برض ستم و سرکوب و حشیا نه ای قرار داده ست. حکومت مذهبی ایران بخاطر خصلت هبی خود، حتی اقلیتهای مذهبی را در معرض تم، فشار و بیگرد قرار داده است. خلاصه کلام بی قوقی عموم توده ها، سلب حقوق دمکراتیک زادیهای سیاسی، سرکوب دیوانه وار و توسل دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته تماماً با نگرسیاستهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی است. این سیاستهای تجاعی توده های وسیعتری از مردم را که ارای تمایلات عمیقاً دمکراتیک میباشند به تیز و زور درروئی آشکار با رژیم سوق داده است. جنگ نیز به مثابه یکی از بزرگترین سانسایی که جمهوری اسلامی به ارمغان برده است، طی نزدیک به ۷ سال مداوم، طبعیم ترین فشار را بر توده مردم ایران وارد کرده است، طی این جنگ متجاوزانیک بلبون تن از توده های مردم ایران کشته، بلول و مفقود شده اند. چندین میلیون تن

قرار دارد با دردست داشتن اکثریت مجلس و تفوق در قوه مجریه در پی قبضه تمام هرمهای قدرت است و جناح دیگر که گروهی از تجار با زار و روحانیون صاحب نفوذ در راس آن قرار گرفته اند با تکابه تعدادی از پست ها و مقامات حساس در هیئت وزرا و ارگانهای اجرائی، در اختیار داشتن نهاد ریاست جمهوری، یک اقلیت نیرومند در مجلس، دردست داشتن شورای نگهبان، نفوذ قابل ملاحظه در ارتش، سپاه، کمیته ها و دستگاه قضائی، "جامعه روحانیت مبارز"، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم "و غیره در پی تضعیف جناح رقیب و کنار زدن آن از قدرتند. این تضادهای و شکاف دریا لاکه با زتاب بحرانیهای جامعه و رشد نارضایتی و اعتراض توده ایست، مداوماً شدیدتر و عمیقتر شده است. نه فقط اوضاع داخلی رژیم از جمیع جهات با وخامت روزافزونی روبروست بلکه در عرصه بین المللی نیز با انزوا و انفراد روزافزونی همراه است. سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم، افکار عمومی جهان را بشدت علیه آن برانگیخته و منجر به محکومیت جهانی این رژیم شده است. شدت نفرت و انزجار جهانی از رژیم جمهوری اسلامی بدان حد رسیده است که حتی دول امپریالیست و دیگر دولتهای مرتجع جهان که مدافع این رژیم محسوب میگردند، جرات نمیکنند همه جانبه و آشکار به حمایت و پشتیبانی از آن بپردازند. اردوگاه کشورهای سوسیالیستی نیز که در گذشته از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم "ضدامپریالیست" حمایت میکرد. امروز به شکل گذشته از حمایت آن دست بر داشته است.

مجموعه شرایط داخلی و بین المللی که فوقاً به آن اشاره شد و خامت روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، و ضرورت یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک را به امری حتمی تبدیل نموده است. نه تنها شرایط عینی جامعه ضرورت این تحولات را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل نموده است، بلکه دگرگونیهای که جنبش طی دوران پس از قیام از سر گذرانده است حتمیت انجام این تحولات را نوید میدهد.

انقلاب ایران در ستهای گرانبها و ارزش مند به طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش

خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شده اند. متجاوزان ۵۰۰ میلیارد دلار شروتهای ملی دو کشور را به نابودی کشانده و بیش از ۴۰ میلیارد دلار هزینه های نظامی و تسلیحاتی در پی داشته است. این جنگ بنا به ماهیت ارتجاعی اش نه فقط مصائب عظیمی برای توده های مردم ایران و عراق به بار آورده بلکه لطمات و ضربات جدی به جنبش انقلابی مردم منطقه خاور میانه و وارد آورده و نفوذ سیاسی و نظامی امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه تقویت کرده است.

اگر این جنگ در مراحل اولیه خود به مثابه ابزاری برای سرکوب و فریب و انحراف توجه توده ها از مشکلات و بحرانیهای داخلی مورد استفاده رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم قرار گرفت، در تناوم خود با فشارهای متعدد مادی و معنوی که به مردم ایران وارد آورده است، اکنون خود به عاملی علیه رژیم و سیاستهای آن تبدیل شده است. ادامه جنگ ماهیت ارتجاعی آن را بر عموم توده های مردم افشا نموده و نفرت و انزجار آنها را از ادامه جنگ و رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی برانگیخته است. جنگ تضادهای اجتماعی را تا سر حد انفجار تشدید نموده و موقعیت رژیم را بیش از پیش وخیم نموده است.

این مجموعه سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی منجر به حادثن و تشدید تضادهای اجتماعی و مقابله روزافزون عموم توده های مردم با هیئت حاکمه شده است. طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری که عموماً در معرض فشار ناشی از سیاستهای ارتجاعی رژیم قرار گرفته اند بنحور روزافزونی به مقابله ای جدی با رژیم بر میخیزند. جمهوری اسلامی هر گونه پایگاهی را در میان توده مردم از دست داده است. و خامت اوضاع رژیم بحدی است که حتی بخشهایی از بورژوازی بزرگ و متوسط نیز که ماهیاً ضد انقلابی و ارتجاعی هستند در تقابل با رژیم قرار گرفته اند. در درون خود هیئت حاکمه نیز رشد تضادهای به مرحله ای رسیده است که دوجناح اصلی آن آشکارا به مقابله با یکدیگر برخاسته اند. یک جناح که در راس آن رفسنجانی

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

گزارش سیاسی و تشکیلاتی...

مردم ایران داد و تغییرات چشمگیری در موقعیت و نقش طبقات و آگاهی توده هاپدید آورد. اگر به هنگام قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم شاه، توده های مردم ایران، همچون یک توده بی شکل و فاقد هویت طبقاتی و اساساً برمنای شور و اشتیاق انقلابی قدم به میدان مبارزه علیه رژیم شاه نهادند و فاقد اهداف طبقاتی روشن بودند و از اینرو همگانی بودن و هم آوازی به مثابه وجه غالب جنبش، مشخصه جنبش عموم خلقی بود، پس از قیام، در بطن یک مبارزه حاد و ارتقا روزافزون سطح آگاهی طبقات و توده ها، توهمات عموم خلقی درهم شکست و پیروسه تفکیک و مرزبندی طبقاتی حدت گرفت. انقلاب ماهیت همه طبقات را در بطن پیکارهای طبقاتی سخت، عریان ساخت. ماهیت ضدانقلابی، ارتجاعی و فریبکارانه بورژوازی حتی بورژوازی متوسط با اصطلاح لیبرال که با شعار آزادیخواهی دروغین به میدان می آید، بکلی فاش و بر ملا گردید. این حقیقت بیش از پیش آشکار گردید که نه فقط بورژوازی در عصر کنونی فاقد هرگونه پتانسیل انقلابی و ترقی خواهانه است بلکه بورژوازی ایران که اساساً منافع اش با حفظ کلیت و تمامیت نظم ارتجاعی موجود و سلطه امپریالیسم در ایران به هم گره خورده است، مخالف جدی و سرسخت هرگونه تحولات انقلابی و دمکراتیک می باشد. تحولات چندساله اخیر همچنین نقشی را که سران سازشکار خرد بورژوازی در خیانت به آرمانهای انقلابی توده مردم ایفا نمودند، به همه نشان داد. این تحولات نه فقط نقش سازشکارانه رهبران خرد بورژوازی را عریان ساخت بلکه ماهیت واقعی خرد بورژوازی را نیز در عمل آشکار ساخت و نشان داد که علیرغم اینکه خرد بورژوازی شهریور و ستاد در معرض ستسم بورژوازی بزرگ و امپریالیسم، دستگاه دولتی و فشار دیکتاتور عریان و عنان گسیخته قرار دارد و لذا به انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه می باشد، با این وجود بنا به ماهیت طبقاتی اش نیرو - ئی ذاتاً ناپیگیر و متزلزل است و هیچگاه قادر نیست انقلاب دمکراتیک را در ایران رهبری

کند و به سرانجام پیروزمندش برساند. به ویژه انقلاب ایران تمایلات شدیداً محافظه کارانه و سازشکارانه لایه های فوقانی خرد بورژوازی را در عمل نشان داد. تجربه انقلاب ایران این حقیقت مسلم را بازم تأیید نمود که بدون رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب ممکن نیست، چرا که طبقه کارگر تنها طبقه ثابت قدم و استواری است که هیچ قید و بندی آن را به جامعه موجود پیوند نمی دهد و بنا به وضع طبقاتی خود پیگیری ترین مبارز راه دمکراسی و دشمن تا با آخر پیگیری امپریالیسم و ارتجاع است. طبقه کارگر ایران نه فقط از حیث تاریخی رسالت رهبری انقلاب را بر عهده دارد بلکه بطور مشخص نیز این توان و صلاحیت خود را طی مبارزه چند سال اخیر نشان داده است. طبقه کارگر ایران در بحبوحه یورش دیوانه وار ارتجاع و سرکوب عریان و عنان گسیخته با استواری و سرسختی به مبارزه خود ادامه داده و پیشتازی خود را در مبارزه علیه ارتجاع حاکم بر ایران در عمل نشان داده است. این پیشتازی طبقه کارگر در مبارزه ای که هم اکنون در جریان است، محصول دگرگونیهای عظیمی است که این طبقه در دوران پرتلاطم انقلاب از سر گذرانده، انبوه تجارتی است که بدست آورده و آگاهی نوینی است که کسب نموده است. انقلاب ایران زمین بکر و حاصل خیز مبارزه طبقاتی را در ایران عمیقاً شخم زد، کمونیستهای ایران در این زمین مساعد، در میان طبقه کارگر که خود در بطن یک دوران انقلابی دگرگون میشد، بذرا آگاهی را افشاندند، اکنون این بذرها با رور شده و طبقه کارگر پیشتاز مبارزات توده های مردم علیه رژیم حاکم شده است. تنها این طبقه قادر است در مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک، اقشار تحتانی و میانی خرد بورژوازی را که دارای تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی - اندی خود ملحق سازد و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند. البته این همه بدان معنا نیست که ماضع شکل و آگاهی طبقه کارگر را انکار کنیم و خطرات بالقوه آنرا از یاد ببریم، اما تنها کسانی که تئوری لیبرالیستی

وحدت عوامل و سیاست سازش طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی کرده اند میتوانند این ضعف شکل و آگاهی را دست - آویز توجیحات فرصت طلبانه خود قرار دهند و تغییرات کیفی طبقه کارگر و نقشش پیشتاز آنرا در مبارزات اخیر انکار کنند. توأم با این تحولات در جنبش، همراه با تشدید مبارزه و تفکیک و مرزبندی طبقاتی، آشکار شدن روزافزون نقش و موقعیت واقعی طبقات در عمل، و ارتقا روزافزون سطح آگاهی سیاسی توده ها، تغییرات محسوسه در وضعیت سازمانهای سیاسی نیز ضرورت گرفته است و برای نخستین بار طی سالهای اخیر شالوده های مستحکمی برای شکل گیری احزاب و سازمانهای سیاسی، با هویت مشخص طبقاتی گذارده شده است.

تا زمانیکه وجه همگانی و هم آوازی خصیصه جنبش عمومی توده ای محسوب میشد و جنبش خملتی عموم خلقی داشت این گرایش عموم خلقی بدرجات مختلف در سازمانهای سیاسی نیز انعکاس می یافت و سازمانهای انقلابی که اغلب فاقد برنامه طبقاتی مشخص بودند، خود را نماینده و مدافع منافع عموم خلق معرفی میکردند. تشدید مبارزه و تفکیک و مرزبندی طبقاتی به ویژه پس از قیام منجر به تضعیف گرایشات عموم خلقی و تقویت برخورد های طبقاتی در جنبش گردید. تحولات دوران - قیام و پس از آن از یکسوا احزاب بورژوازی را که تحت عناوین مختلف سعی در پوشاندن ماهیت خود داشتند گزیر ساخت با دفاع آشکار از منافع بورژوازی، ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی خود را بکلی عریان سازند. همچنین با تشدید مبارزه طبقاتی، برخی از سازمانهای خرد بورژوازی نیز در برنامهنه و اهداف خود آشکارا به دفاع از منافع بورژوازی برخاستند، بر همین مبناست که سازمان مجاهدین خلق به مرور به یک سازمان ضد انقلابی مداخله مند سیاسی ارگانیکی بورژوازی تبدیل گردید.

از سوی دیگر در دوران سازمانهایی که با گرایشات عموم خلقی خود را مدافع منافع طبقه کارگر معرفی میکردند تحولات انجام گرفت و آنها را با تجزیه ها و انشعابات مکرر روبرو ساخت. برخی از این سازمانها پیش از

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

پیش ماهیت خرده بورژوازی اعتقادات خود را بر ملا ساختند و مواضع و اهداف طبقه کارگر دور شدند. سازمان ما نیز نمی توانست جز از طریق یک مبارزه پیگیرانه علیه گرایشات عموم خلقی در درون سازمان در راستای دست یابی به یک برنامه و تاکتیکهای پرولتری که طبیعتاً همراه با یک رشته انشعابات و تجزیه های مکرر بود، حقیقتاً از منافع طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن دفاع کند. بنا بر این تحولات دوران قیام و سپس از آن به سازمانهای سیاسی ایران سیمای کاملاً طبقاتی بخشیده است و امروزه سازمان سیاسی بجز بر خسی سازمانهای خرده بورژوازی فاقد اهمیت، با اهداف و برنامه روشن از منافع طبقه معینی دفاع میکند. از این رو در تحولات آینده جنبش بر خلاف گذشته، جنبش دارای خصلتی شدیداً طبقاتی خواهد بود و طبقات مستقلاً با نمایندگان سیاسی خاص خود در انقلاب شرکت خواهند کرد.

ز آنچه که ذکر شد نتیجه میشود که مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود، و خامت روز افزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهد، و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، رشد مبارزات و اعتلاء روز افزون جنبش را در پی خواهد داشت. این شرایط فراهم شد که هر چه بیشتر زمینه های عینی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی نشان می دهد.

عملکرد تشکیلاتی

در دوران پس از نخستین کنگره سازمان تا به امروز، در شرایطی که سیاه ترین دیکتاتوری تاریخ معاصر ایران ما به شوم خود را بر سر ایران گسترده و هرگونه فعالیت سیاسی علیه رژیم با مجازات زندان، شکنجه و اعدام بوده است، سازمان ما، علی رغم یورش های مکرر پلیس و جراحانهای که با آن روبرو بوده یک لحظه از وظیفه مبارزاتی خود غافل نمانده است. فدا -

کاری، از خود گذشتگی و قهرمانی رفقای ما در مبارزه که از ایمان خلل ناپذیر به طبقه کارگر و ایدئولوژی ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم منبعت می گردند مانع از آن گردید که در فعالیت مبارزاتی سازمان خللی ایجاد شود.

سازمان ما در این دوران به تلاش سازمانگرواگاهگران خود در میان کارگران و زحمتکشان ادامه داد. اعلامیه ها و نشریات سازمان در مهمترین و بزرگترین شهرهای ایران پخش گردید. فعالیت های تبلیغی و ترویجی چه از طریق "صدای فدائی" نشریه "کار" یا دیگر نشریات سازمان انجام گرفت و در آن حد که در شرایط اختناق و سرکوب امکان پذیر بود به فعالیت های سیاسی و نظامی علیه رژیم ادامه داد. این دوران همچنین یکی از پربارترین دوران های رشد و ارتقاء عقاید و سازمان، دست یابی به یک برنامه حزبی و ترسیم خط و مرزهای کاملاً صریح و روشن با جریان های غیر پرولتری بوده است. با این همه باید اذعان کرد که ما نتوانسته ایم تمام وظایفی را که بر عهده سازمان قرار داشته به انجام برسانیم. در این میان عواملی که بیش از همه در عدم اجرای این وظایف سازمانی مؤثر بوده اند از یکسو ضربات مداوم پلیس به سازمان و از سوی دیگر بحرانها و تلاطماتی است که سازمان طی این دوران با آنها دست به گریبان بوده است.

طی هشتاد و یک سال گذشته رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ضربات سنگینی به سازمان ما وارد آورده است. در اسفند ماه سال ۶۰، ضربه ای سنگین بر پیکر سازمان وارد آمد که طی آن تعدادی از اعضا عمرکزیت و کادرهای تشکیلات به شهادت رسیدند و تشکیلات تهران تقریباً از هم پاشید. هنوز چند روزی از این ضربه گذشته بود که در اوائل سال ۶۱ تشکیلات خوزستان، لرستان و سیستان و بلوچستان مورد یورش پلیس قرار گرفتند. در همین سال ضربات سنگینی به تشکیلات آذربایجان وارد آمد. در سال ۶۲ مجدداً تشکیلات تهران از جمله کمیته کارگری و محلات، و نیز تشکیلات خوزستان، شمال، شیراز، و نشریه کار در معرض

یورش وحشیانه پلیس قرار گرفتند. در آبان ماه سال ۶۴ ضربه سنگین دیگری به کمیته کارگری تهران وارد آمد. طبق برآوردی که صورت گرفته است پس از نخستین کنگره سازمان متجاوز از ده هزار تن از اعضا، فعالین و هواداران - سازمان در مناطق مختلف ایران دستگیر شده و بیش از ده هزار تن اعدام گشته اند. در این فاصله چهار تن از اعضا کمیته مرکزی سازمان و دو عضو مشاور کمیته مرکزی نیز به شهادت رسیده اند. طی ضرباتی که سازمان در این دوران متحمل گشته نه فقط تعداد زیادی از کادرهای ارزنده و با تجربه سازمان از دست رفته اند بلکه بخش وسیعی از امکانات مالی، انتشاراتی و تسلیحاتی سازمان نیز توسط رژیم به تاراج برده شده است. روشن است که این ضربات مداوم و پی در پی نمی توانست تاثیر منفی خود را بر اجرای وظایف سازمانی ما بر جای نگذارد. هر یورش رژیم به یکی از بخش های تشکیلات پیوسته دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما را محدود نموده و هر بار زسای تشکیلات بخش قابل ملاحظه ای از انرژی سازمان را که می پایستی در فعالیت بیرونی سازمانی بکار گرفته شود، بخود اختصاص داده است.

از این گذشته و علی رغم ضربات مداوم پلیس، سازمان در شرایطی می بایست وظایف خود را انجام دهد که با یک رشته بحرانها و اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی روبرو بوده است.

در اوایل سال ۶۰ و اوائل سال ۶۱ اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی به یک بحران ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی انجامید. گرایشی که در نخستین کنگره سازمان شرمگینانه به دفاع از ترسکیسم برخاست، اما در اقلیت قرار گرفت، بلافاصله پس از کنگره بنا به شیوه و سبک کار ترسکیستها، با ایجاد یک فراکسیون ضد تشکیلاتی و طرح شعار "سازماندهی خود برای انقلاب" به فعالیت های ضد تشکیلاتی خود با عداوت زده ای بخشید. این گرایش برای پیشبرد مقاصد خود هیچ اقدام تشکیلاتی شکنانه ای فرو نگذارد. مدافعین این گرایش حتی از چاپ و توزیع نشریه "کار" نیز سرباز زدند. هرج و مرجی را که این گرایش

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

اپورتونیستی در درون تشکیلات پدید آورد ، سرانجام نتایج فاجعه آوری بیار آورد . بسا دستگیری عطاء الهی خاشن که یکی از پیروان این طرز تفکر بود . بخش چاپ و توزیع سازمان مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت ، به بخشهای دیگر نیز لطماتی جدی وارد آمد و سه تن از اعضا عمرکزیت و تعدادی از اعضا و فعالین سازمان به شهادت رسیدند و تعدادی دیگر دستگیر شدند . در پی این ضربه ، سراسر تشکیلات با زهم گسیختگی روبرو گردید ، چرا که ابعاد این ضربه تنها به آنچه که ذکر شد محدود نمی شد . اثرات مخرب آن بویژه با شهادت اعضای کمیته مرکزی به تمام تشکیلات بسط یافته بود . در چنین شرایطی با اندک تشکیلاتی فعالیتها ی خریبی خود را در درون - سازمان تشدید نموده بود و به روحیه یأس و ناامیدی در تشکیلات دامن میزد . هر تلاشی برای بازسازی تشکیلات از سوی مدافعین این گرایش عقیم می ماند . اینان پیشنهاد متوقف نمودن کلیه فعالیتها ی سیاسی سازمان را عنوان میکردند . حتی با انتشار نشریه "کار" نیز مخالف بودند و پیشنهاد انتشار یک بولتن بحث را حول مسائل تئوریک بجای انتشار نشریه "کار" مطرح میکردند ، ناگفته روشن است که تن دادن به چنین خواستی به معنای پذیرش انحلال سازمان بود . در چنین شرایطی اختلافات پیوسته تشدید می شد ، و فعالیت مبارزاتی سازمان عملاً متوقف شده بود . با این وجود و برعکس تمام تلاشهای تشکیلات شکنانه ترسکیستها ، مباحث ایدئولوژیک به ویژه مباحث بولتن شماره ۲ این گرایش را در درون سازمان منفرجه نمود ما هیت این دیدگاه در درون تشکیلات افشا گردید . عده ای از مدافعین این گرایش مواضع سازمان را پذیرفتند و بقایای آن نیز با انتشار یک اطلاعیه در اوائل تیرماه سال ۶۱ عملاً جدائی خود را از سازمان اعلام نمودند . بنا بر این بحرانی که سازمان در آن مقطع با آن روبرو گردید و یک بحران وخیم ایدئولوژیک - سیاسی بود ، بصورت مانعی جدی بر سر راه ادامه فعالیتها ی سازمان و انجام وظائف آن نیز در آمده بود ، اما سازمان هنوز از عواقب این بحران خلاص نشده بود که در اوایل خرداد سال ۶۱ در کردستان با بحرانی دیگر روبرو گردید . این بحران نیز ریشه در اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی

داشت . مسئول این بخش تشکیلات ، مهدی سامع در زمره کسانی بود که در نخستین کنگره سازمان با اتخاذ نیک موضع اپورتونیستی به مخالفت با موضع اصولی اکثریت کنگره نسبت به مجاهدین خلق و شورای ملی - مقاومت برخاستند . اینان پس از کنگره بسا حفظ مواضع خود در تشکیلات باقی ماندند ، روشن است که این گرایش نیز نمی توانست عملکد دیگری جزیک عملکرد اپورتونیستی در درون سازمان داشته باشد ، عملکرد این گرایش در تشکیلات کردستان منجر به شکل گیری گروه - بندیها و دسته بندیهای با گرایش - ایدئولوژیک - سیاسی مختلف گردید که در ادامه خود به یک بحران تشکیلاتی نیز انجامید . تازه پس از خل این بحران است که سازمان توانست گامهای جدی به پیش بردارد و فعالانه در مبارزه سیاسی مداخله نماید . تشکیل پلنوم دی ماه سال ۶۱ و تصمیمات مهمی که این نشست در زمینه مسائل سیاسی و تشکیلاتی اتخاذ نمود گام مهمی به پیش در جهت فعالیتها ی سازمان بود . در فاصله پلنوم ۶۱ تا اواخر سال ۶۲ سازمان نه فقط در عرصه سیاسی و تشکیلاتی گامهای مهمی به پیش برداشت و با سازماندهی تشکیلات مهمترین مناطق ایران و خارج از کشور فعالانه در مبارزه سیاسی شرکت جست بلکه در زمینه تئوریک و دست یابی به یک برنامه حزبی موفقیت قابل ملاحظه ای کسب نمود . این مسئله بویژه از آن جهت حائز اهمیت بود که تا این مقطع همانا فقدان برنامه و اهداف روشن و خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی سرمنشأ بحرانیهای سازمان بود .

حقیقت امر این است که سازمان مساهمان بدو موجودیت خود علیرغم اعتقاد به سوسیالیسم علمی در خطوط کلی و مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر ، فاقد یک برنامه روشن و مشخص تدوین شده و تاکتیکیهای حقیقتاً اپورتونیستی بود . این فقدان برنامه مدون و تاکتیکیهای منسجم ، که خود بیانگر فقدان خط و مرزهای صریحاً روشن ایدئولوژیک - سیاسی بود ، زمینه ساز بروز اختلافات و نفوذ گرایشات عموم خلقی و اپورتونیستی در درون سازمان محسوب می شد . هیچگاه یک سازمان مارکسیست - لنینیست بدون یک برنامه

روشن و مدون قادر نبوده و نخواهد بود که به سازمان حقیقتاً اپورتونیستی تبدیل شود . و بنا بر گرایشات غیر اپورتونیستی مقابله ای جدی نمای اهمیت این مسئله تا بدان حد است که انگا می گفت : " هنگامیکه یک حزب بدون برنامه رانه آغاز کار می کند که هر کسی می تواند آن بپیوندد ، این دیگر حزب نیست . " هم فقدان برنامه و اهداف روشن سبب گردید که به ویژه با قیام و هجوم سیل آسای روشنفکر به سوی سازمان ، تشکیلات ما عرصه نفوذ گرایشات غیر اپورتونیستی و اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی متعدد گردد . تکامل گرایش عموم خلقی درون سازمان به اپورتونیسم تام و تمام " اکثریت " محصول اجتناب ناپذیر این فقدان برنامه و مرز بندیها ایدئولوژیک - سیاسی روشن بود . حتی پس از انشعاب نیز هنوز بسیاری از مواضع سازمان مبین رفاقت صراحت بود . ضد انقلابی دانست حاکمیت ، محوری برای تجمع نیروهای گرایش ایدئولوژیک - سیاسی مختلف در درون سازمان تحت نام " اقلیت " گردید که این خود زمینه ساز اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و بحرانیهای منتج از آن در آینده بود . همانگونه که بعداً این بحرانیها در مقاطع مختلف بروز نمود . به مرور سازمان با دست یابی به یک برنامه حزبی و تاکتیکیهای حزبی به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی دست یافت . این خود هر چند پیشرفت بزرگ برای سازمان محسوب می گردد اما این پیشرفت در مضمون ایدئولوژیک - سیاسی منجر به یک تضاد جدید در تشکیلات ما یعنی تضاد میان مضمون پیشرفته و حزبی و شکست سازمانی عقب مانده و ما قبل حزبی گردید . این تضاد نیز خود را به شکل بحرانیهای تشکیلاتی بروز داد . در سال ۶۴ هنگامیکه یک بحث همه جانبه پیرامون مسئله سیستم تشکیلاتی و ساخت سازمانی حول اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی آغاز شده بود ، اختلافات حاد پیرامون مسائل تشکیلاتی بروز نمود . گرایشی که مدافع مناسبات محفلی و شکست سازمانی ما قبل حزبی بود با دفاع از رزترین مشخصات اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی مختاریت ، دمکراسی صوری ، عقب ماندگی تشکیلاتی ، ماهیت اپورتونیستی خود را برملا کرد . مدافعین این گرایش نه تنها در نوشته های خود ، این اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی را به نمایش گذاشتند ، بلکه در عمل نیز با دام

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

ن به مناسبات محفلی، ایجاد دست‌بندی، کیل یک‌فراکسیون، رواج هرج و مرج و بی‌نظمی، اع‌خود را از شکل عقب مانده سازمانی نشان نندوسرانجام با توطئه‌ای که برای تسخیر کز فرستنده رادیویی سازمان و دستگیری دو، از اعضا مرکزیت، سازمان داده بودند، به بن اپورتونیسیم خودا بعد جدیدی بخشیدند. این بحران مسائل مورداختلاف اساساً کیلای بود و چهارم بهمین نقطه اوج ایسن بران تشکیلاتی که به یک درگیری خونین جامید. هرچندکه واقعه چهارم بهمین توسط ورتونیستهای بانمندی - شیبانی آفریده، اما در بررسی بحرانی که به چهارم بهمین جامید باید نقش کلیت سیستم تشکیلاتی و ز نقش کمیته مرکزی سازمان را نیز در نظر نت. اگر در این بحران، دریک سو بانندی، توطئه‌گری و اپورتونیسیم فراکسیون نی - شیبانی عمل میکرد، در سوی دیگر آن بان مکانیسم‌ها و ضوابطی است که بتواند سبات سالم را در برون تشکیلات تأمین و تضادهای شکل اصولی آن حل نماید. یک سو باندبازی و محفل بازی عممل کند و در سوی دیگر آن سانترالیسم یک نبه و توسل به شیوه‌های بوروکراتیک برای اختلافات و مسائل تشکیلاتی از سوی به مرکزی. وریشه تمام این مسائل نیز در بت سیستم تشکیلاتی قرار دارد. در سیستم نیلای ما قبل حزبی، مناسباتی که به ایسن ستم شکل میدهند مبتنی بر ضوابط و معیارهای بی و کمونیستی بلکه بر مبنای معیارهای نلی شکل گرفته است. در این سیستم، ختار تشکیلاتی مبتنی بر اصول سانترالیسم - ترا تیک شکل نگرفته و این اصول نمیتواند نکل واقعی، زندگی و مناسبات درونی کیلات را تنظیم کند. در این ساختار، نترالیسم و دمکراتیسم به مثابه دوجزء لایجزء نمیکند بلکه دیکوسانترالیسم صرف عمل میکند و در سو آن دکرسی تاحدلیبرالیسم تنزل می‌یابد. مکانیسم‌های نراسی نیز که همانا انتقاد و انتقاد زخود و بحث و مباحزه ایدئولوژیک می‌باشند، یا مری صوری و یا به ضد خود تبدیل میشوند. برای ریشه این بحران را باید در سیستم کیلای و ساخت سازمانی جستجو کرد، با ن وجود و علیرغم نقشی که خود کمیته مرکزی زمان در این بحران ایفا نمود، چنانچه

کمیته مرکزی سازمان به شیوه‌های اصولی تر و سنجیده تری برای مقابله با این بحران متوسل میشد، قطعاً می‌توانست در تخفیف این بحران وحل آن به شیوه‌های دیگر مؤثر باشد. بحران اخیر و اقدامات انحلال طلبانه کمیته خارج از کشور نیز جلوه دیگری از عملکرد همان سیستم تشکیلاتی است. در اوائل زمستان سال گذشته و در جریان تدوین گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی، اختلاف بین اعضای مرکزیت بر سر مسائل تشکیلاتی شدت گرفت. گرایشی که بهرام آن را نمایندگی می‌کرد با دفاع از عملکرد مرکزیت و سیستم تشکیلاتی که این همه مشکلات را برای سازمان به بار آورده است از برخورد جدی به مسائل و مشکلات تشکیلاتی طفره برد و در پی توجیه این مسائل بود. گرایش دیگر از آنجا - نیکه ریشه نابسانیا را در سیستم تشکیلاتی و سبک کار حاکم می‌دید شرط هرگونه برخورد جدی رانفی این سیستم تشکیلاتی و سبک کار میدانست. گرایش سومی نیز شکل گرفته بود که با اتخاذ موضع سانتریستی از پاسخ صریح به مسائل مورداختلاف طفره می‌رفت که در عمل این گرایش نیز مواضع اپورتونیسیتی بهرام را تقویت میکرد، هرچندکه بعداً در برابر آن به موضع گیری پرداخت. این اختلافات بر سر مسائل تشکیلاتی به مرحله‌ای رسید که کمیته مرکزی از تدوین یک گزارش واحد با زماند و جمع بندی مسائل و مشکلات تشکیلاتی وریشه یا بی آنها را به کنگره موکول کرد. با تشدید این اختلافات پیرامون مسائل تشکیلاتی، مسئول کمیته خارج از کشور دست به یک رشته اعمال ضد تشکیلاتی زد تا زمینه‌های انشعاب را از قبل فراهم سازد. شکل‌های هوا دار خارج از کشور را تحت فشار قرار داد تا علیه نشریه "کار" و مواضع آن موضع گیری کنند. تلاش نمود که با توسل به شیوه‌های ناسالم مقاله "متحدین پرولتاریای ایران در عرصه بین المللی" را که منطبق بر مواضع سازمان تدوین شده بود، عدول از مواضع سازمان معرفی نماید و در جهت تحقق اهداف خود تا به آنجا پیش رفت که در نوشته‌ای با عنوان "باز هم اپورتونیسیم راست" به تجدیدنظر در مواضع سازمان پرداخت. از سوی دیگر در تلاش بود با حمایت گرایش سانتریست ترکیب شرکت کنندگان در کنگره به نحوی تعیین

شود که پنجاه درصد آراء آن متعلق به اعضای کمیته خارج از کشور، و پنجاه درصد باقی مانده از بخشهای دیگر تشکیلات باشند. روشن است کنگره‌ای که پنجاه درصد اعضا شرکت کننده آن از کمیته خارج از کشور باشد و بخشهای دیگر تشکیلات نیز پنجاه درصد دیگر را بخود اختصاص دهند، نه تنها نمی‌توانست بیانگر اراده تشکیلات باشد بلکه با هدف تأیید و تصویب مواضع اپورتونیسیتی سرهم بندی میشد. از همین رو با تشدید اختلافات، رفقائی که از بخشهای مختلف تشکیلات به کنگره دعوت شده بودند عدم حضورشان را در این نشست از قبل اعلام نمودند. مسائل مورداختلاف در فروردین ماه سال جاری به مرحله‌ای رسید که اعضا مرکزیت و مشاوران بهرام از عضویت کمیته مرکزی استعفا نمودند و کمیته مرکزی عملاً منحل گردید. متعاقب آن پیشنهادات و طرحهای مختلفی از سوی رفقای تشکیلات به منظور انتخاب یک رهبری موقت با هدف برگزاری فوری کنگره‌ای که نمایندگانه اراده تشکیلات باشد ارائه شد، اما همه این پیشنهادات با مخالفت کمیته خارج از کشور روبرو گردید. مسئول این کمیته در جهت پیشبرد مقاصد خود به شیوه‌های کاملاً اپورتونیسیتی متوسل گردید، به منظور اعمال فشار به تشکیلات با سوءاستفاده از مسئولیت امور مالی و روابط بین المللی بودجه مالی و ارتباطات بخش‌های تشکیلات را قطع نمود، و مانع از ادامه فعالیت رادیو سازمان گردید. این اقدامات انحلال طلبانه و خودسرانه در این حد نیست متوقف نمادند و تا بدینجا پیش رفت که در تاریخ ۶۶/۳/۶ شخصاً اطلاعیه‌ای بنام کمیته مرکزی سازمان منتشر ساخت. در پی ایسن اقدامات انحلال طلبانه بهرام که در جهت فروپاشی قطعی سازمان بود، کمیته اجرائیه سازمان تشکیل گردید که وظایف خود را تا لحظه برگزاری کنفرانس انجام داده است. آنچه که در این بحران تشکیلاتی نیز دیده میشود نتیجه عملکرد همان سیستم تشکیلاتی و جلوه دیگری از اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی است، اگر امثال مدنی - شیبانی با دفاع از دمکراسی صوری، خود مختاری و عقب ماندگی سازمانی، مظهر اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی و مدافع شکل سازمانی ما قبل حزبی بودند، گرایشی که بهرام نیز آن را نمایندگی می‌کرد به شکل دیگر از همان شکل سازمانی ما قبل حزبی و محفلی، خود مختاری و بوروکراتیسم

گزارش سیاسی و تشکیلاتی ...

نام و تمام دفاعی کرد. این گرایش در عمل نیز خودمختاری را در حیطه وظایف تشکیلاتی خود تا بدانجا پیش برده بود که دست به اتخاذ سیاستهای مغایر سیاستهای سازمان زده بود، از مسئولیتهای سازمانی سوء استفاده میکرد و در تلاش برای ایجاد یک تشکیلات کاملاً بوروکراتیک بود. این گرایش در همان حال از یک سبک کار خرد بورژوازی و آنارشیستی دفاعی نمود، از همین رو با تغییر سیستم تشکیلاتی و سبک کار مخالف بود و سرانجام با اقدامات انحلال طلبانه خود لطمات جدی به سازمان وارد آورد.

روشن است که کلیه بحرانهایی که فوقاً به آنها اشاره شد در زمره عواملی بوده اند که مداوماً حیطه فعالیت سازمان را محدود نموده و بر انجام وظایف آن تاثیر گذارده اند. ریشه این بحرانها نیز همانگونه که ذکر شد در تضاد میان شکل و محتوای تشکیلات ما و بقایای سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محفلی بوده است، که نه تنها حیات درونی سازمان را مختل نموده بلکه انجام فعالیتهای بیرونی سازمان را با موانع متعدد روبرو ساخته است. در این میان کمیته مرکزی سازمان نیز هیچ اقدام جدی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی انجام نداد و خود نیز در این بحرانها نقش داشت از سوی دیگر هر چند ضربات مکرر پلیس به سازمان نیز یکی از عوامل محدود کننده حیطه فعالیت و انجام وظایف سازمانی ما بوده است، اما این ضربات با شکل سازمانی و فعالیت و سبک کار ما مرتبط بوده اند. سازماندهی مبارزه طبقاتی و مدخله فعال در این مبارزه قبل از هر چیز مستلزم یک تشکیلات مستحکم، منضبط و ادامه کار در میان کارگران است، تنها چنین تشکیلاتی قادر است، در برابر یورشهای پلیس استحکام خود را حفظ کند و وظایف خود را به انجام برساند در حالیکه تشکیلات ما در دوران مورد بحث فاقد ضوابط و معیارهای حاکم بر تشکیلاتی است که بتواند در دوران سرکوب عنان گسیخته ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند. مابیش از آنکه در فکر ایجاد یک تشکیلات مستحکم، محدود و منضبط و ادامه کار در میان کارگران بوده با شیم در پی گسترش سطحی و بی رویه بوده ایم. در این تشکیلات مداوماً خط و مرزهای تشکیلاتی مخدوش شده و کنترل ناسازگار

پذیری آن بیشتر شده است. این شکل سازمانی با یک سبک کار و شیوه فعالیت غلط توأم بوده است. ادامه کاری و پایداری یک تشکیلات کمونیستی در مبارزه مستلزم سبک کار و شیوه فعالیت کمونیستی است. این سبک کار مستلزم متانت در سازماندهی، آبروی نگری، دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و جوار و جنجالهای تبلیغاتی است در حالیکه ما بعوض اینکه با چنین سبک کاری فعالیت نمائیم در تلاش بوده ایم، که مداوماً سازماندهی کنیم، تشکیلات را گسترش دهیم، بخشهای ضربه خورده را با زسازی نمائیم تا نشان دهیم علیرغم سرکوبها و ضربات مداوم رژیم، بلاوقفه به مبارزه خود ادامه میدهیم، در همه جا فعالیم و حضور داریم، و در سخت ترین شرایط اعلامیه ها و نشریات ما پخش می گردد. این سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و آغشته به روحیات غیر پرولتری بوده است، نه تنها مغایر با ادامه کاری و پایداری تشکیلات ما در مبارزه بوده است بلکه تشکیلات را در معرض یورشهای مداوم پلیس قرار داده است. حضور فعال داشتن در مبارزه امری ضروری است، مدخله فعال در مبارزه طبقاتی امری حیاتی است، اما این خود مستلزم یک پیش شرط یعنی وجود یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران، و سبک کار و فعالیت متین، پیگیر و ادامه کار به دور از جنجال آفرینی و خودنمایی خرد بورژوازیست.

البته این سبک کار نادرست در زمینه های مختلف فعالیت سازمانی ما از جمله در شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی، درگیریهای فیزیکی کمیته خارج از کشور و دیگر حیطه های فعالیت سازمان نیز خود را نشان داده است، بنا بر این نفی سبک کار گذشته و انتقاد جدی به آن یک امر حیاتی است. از آنچه که تا کنون پیرامون مسائل و مشکلات سازمانی، بحرانهای تشکیلاتی و ضربات مداوم پلیس به سازمان گفته شد، نتیجه میشود که شکل و سیستم سازمانی، ساخت تشکیلاتی و سبک کار ما عمده ترین علت بحرانهای تشکیلاتی و ضربات پلیس به سازمان بوده اند، بنا بر این ما باید سبک کار و فعالیت گذشته خود را که آغشته به روحیات غیر پرولتری بوده است، به دور افکنیم و یک سبک کار حقیقتاً کمونیستی را جایگزین آن

سازیم. ما باید در پی ایجاد تشکیلاتی باشیم که ادامه کاری آن در مبارزه تضمین گردد. ما باید با گسست قطعی از سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی، سیستمی را پایه گذاری نمائیم که بر اساس مناسبات حزبی و کمونیستی شکل گرفته باشد، ضوابط حزبی بر آن حاکم باشد و ساختار آن مبتنی بر اصول سانترالیسم دمکراتیک باشد. این است اساسی ترین وظیفه ای که سازمان ما برای غلبه بر معضلات که در گذشته با آن روبرو بوده است، در برابر خود دارد.

وظایف و تاکتیکهای ما

همانگونه که گفته شد، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با یک بحران و خیم اقتصاد سیاسی و مجموعه ای از تضادهای لاینحل روبروست. این بحرانهای اقتصادی و سیاسی ژرف و مزمن بهنگامیکه یک جنگ ارتجاعی نیز در جریان است چشم انداز یک بحران سیاسی بسیار ژرف و اعتلا همه جانبه جنبش را در برابر ما می گشاید.

در چنین شرایطی احتمال وقوع یک قیام در حین جنگ و حتی پس از آن به امر جدی تبدیل شده است. از این رو طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و تلاش در جهت تحقق این شعار یک وظیفه مبرم سیاسی محسوب می گردد.

بر این اساس طرح شعارهای مستقیم انقلابی و پیوند در خواستهای روزمره با شعارهای بلاواسطه انقلابی از جمله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبنای سیاست انقلابی پرولتری را تشکیل میدهد.

ما موظفیم که توده های مردم ایران را حول برنامه حداقل پرولتاریا که متضمن درخواستهای دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاه آنها - است برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، متشکل نمائیم. این امر مستلزم افشا و انفراد هر چه بیشتر رژیم و لیبرالیسم و تاکتیکهای رفرمیستی و اصلاح طلبانه آنها بجای انقلاب است. ما موظفیم در هر گام به توده ها نشان دهیم که بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته دگرگونیهای انقلابی تحقق صلح دمکراتیک، و درخواستها و مطالبات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و رفاه آنها امکان پذیر نیست. انقلاب راه حل قطعی همه بحرانهای موجود با ما است. انجام

گزارش سیاسی و....

انف فوق الذکر مستلزم تلاش درجهت زماندهی مبارزات توده ها و قبل از همه زماندهی مبارزه طبقاتی کارگران است. زماندهی مستلزم تلاش ما درجهت استحکام تشکیلاتی سازمان در میان کارگران بطریق ایجاد هسته های سرخ در کارخانه ها حالات کارگری است.

بدون ایجاد یک تشکیلات مستحکم، مبارزات، منضبط و ادامه کار در میان کارگران سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران میسر نخواهد بود و نه انجام وظایف سیاسی فوری سازمان.

علاوه بر این سازمان ما باید درجهت جام وظایف خود درجهت سازماندهی کارگران در تشکلهای غیر حزبی کمیته های کارخانه تلاش کند.

رژیم جمهوری اسلامی پیوسته در تلاش است که هر شکل طبقاتی کارگران را در نطفه نه کند و مانع از شکل گیری تشکلهای پایدار رگری گردد. ما باید در عین حال که از هر کان قانونی و غیر قانونی درجهت شکل و اسی طبقه کارگر استفاده می کنیم، تأکید ویژه ای بر کمیته های غیر حزبی کارخانه به اب مناسبترین ارگان شکل عمومی کارگران در وضعیت کنونی داشته باشیم. چرا این کمیته ها با توجه به وضعیت سیاسی وجود چشم انداز تحولات انقلابی، به لحاظ عطف پذیری و قابلیت تحول، خصیصت برضی و تدافعی شان، مناسبترین ارگان نکل عمومی کارگران محسوب می گردند. عین حال که قادرند با توجه به سطح کنونی مبارزات کارگران آنها را سازماندهی و رهبری کنند، در مراحل اعتلای یافته تر جنبه اش می توانند به کمیته های اعتصاب و سپس ورا های کارخانه تحول یابند.

علاوه بر این ادامه جنگ و اعزام گروهی از کارگران و دهقانان به جبهه های جنگ ایجاب می کند که کمیته های سازمان بدرجبهه های جنگ و پشت جبهه در پادگان ایجاد شوند و به سازماندهی عمومی مبارزان بپردازند تا از این طریق نیز گامهای ملی درجهت تحقق شعار تبدیل جنگ به معترتین وظایفی که در مقطع کنونی در برابر سازمان قرار گرفته است.

کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن

از صفحه ۲

که سازمان را قادر خواهد ساخت در راه تحقق اهداف و برنامه خود، گامهای جدی بردارد. عملی ساختن مصوبات کنفرانس تلاش بلاوقفه و پیگیرانه تمامی رفقای سازمان را می طلبد پس رفقا! تمام توان و انرژی خود را در جهت به اجرا آوردن مصوبات کنفرانس و استحکام بیش از پیش تشکیلات بکارگیریم.

که (اقلیت) پس از نام سازمان ذکر شود. آخرین بخش کار کنفرانس، انتخاب یک کمیته اجرایی جدید بود. کمیته اجرایی که در حین بحران اخیر مسئولیت امور تشکیلات را موقتاً بر عهده گرفته بود، با آغاز کار کنفرانس وظایف اش به پایان رسید و از آنجا که کنفرانس انتخاب یک کمیته مرکزی جدید را به کنگره دوم سازمان محول نمود، لذا یک کمیته اجرایی جدید انتخاب نمود که تا دومین کنگره سازمان از وظایف و اختیارات کمیته مرکزی در زمینه پیشبرد امور و هدایت تشکیلات بر خوردار باشد.

مسائل مورد بحث و مصوبات کنفرانس نقش و اهمیت آنرا در حیات سیاسی سازمان روشن میسازد. کنفرانس با تصویب برنامه، اساسنامه و قطعنامه هائی پیرامون وظایف تاکتیکی و خط مشی سازمان در وضعیت کنونی، زمینه فعالیت هدفمند را در تشکیلات فراهم ساخت و به خط و مرزهای آیدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی سازمان صراحت بیشتری بخشید. همچنین با ارزیابی و جمع بندی معضلات تشکیلاتی طی دوران پس از کنگره سازمان و نقد حرکت گذشته و ارائه راه حل معضلات به حرکت آتی سازمان مبنای جدیدی بخشید. مصوبات کنفرانس خودگوییای دست آوردهای مهم و برجسته آن هستند. اگر در گذشته فقدان برنامه و اساسنامه زمینه ساز ورود عناصری با گرایشات مختلف آیدئولوژیک - سیاسی به درون سازمان بود، امروزه دیگر تنها کسانی میتوانند درون سازمان راه یابند که برنامه و اساسنامه، اهداف و شکل سازمانی ما را روشن میسازند و قادرند در جهت سیاست تشکیلاتی ما روشن و سبک کار نادرست لطمات جدی به سازمان وارد آورده، با بحث و بررسی که بر سر این مسائل صورت گرفت، و روشن شدن سیاست تشکیلاتی و شیوه کار جدید بر مبنای نفی و نقد سیاست تشکیلاتی و سبک کار گذشته، سازمان قادر خواهد بود تا زشتر بسیاری از مسائل و معضلات گذشته را براندازد.

بر این مبنای اگرچه آخرین بحران تشکیلاتی لطمات جدی به سازمان وارد آورد، اما نتایج و جمع بندیهای درخشان کنفرانس که بر اساس ریشه یابی نارسائی های فعالیت سازمان در عرصه بیرونی و درون تشکیلاتی انجام گرفت، جهشی به پیش محسوب می گردد.

گرامی باد

از صفحه ۱۶

خاطره فدائی شهید...

بهره گیری از تجارب و نقد آن مجدداً بر سرپا برخاسته اند.

او که در جریان عمل و کسب تجارب بس ارزنده به تلفیق فعالیت در بین طبقه کارگر و رزم مسلحانه اعتقاد داشت، با رفقای هم رزمش به روزارمغانی و حمید مومنی به طرح ریزی فعالیت خود و در میان کارگران پرداختند، گرچه اجرای گسترده آن به بن بست کشیده شد اما تا شیر آن پس از قیام تیلور خود را نشان داد. او که مبارزه را بر مبنای واقعیات سازمان میداد اعتقاد داشت: "پس از طرح شدن یک ایده، سیاست، اسلوب مناسب و عملی برای اجرای آن را باید ارائه کرد و گرنه طرح ایده ها بدون ارائه اسلوب عملی کار بی فایده ایست". و با چنین ایده واقع بینانه ای همواره به اشتباهات و خطاهای یقین داشت و از نقد دیالکتیکی آنها هرگز باثباتی نداشت.

نام وی دحمید، این کمونیست

راستین و رهبر گرانقدر سازمان

همواره در قلب ما زنده خواهد بود.



با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران را یاری رسانید

اقدامات بین المللی برای محدود ساختن دامنه جنگ

از صفحه ۱

و نیز خواهان ستاربا زگشت آرامش به خلیج فارس و تضمین آزادی کشتیرانی در این منطقه شدند. سران دول امپریالیستی فوق اعلام داشتند در صورت ادامه وضعیت موجود در خلیج فارس، ارسال سلاح و تجهیزات نظامی به هر یک از دولت‌های ایران و عراق که بر بحر آن منطقه دامن بزنند، قطع خواهد شد. متعاقب این اجلاس، وزیر امور خارجه ژاپن جهت توضیح مواضع دول امپریالیست در رابطه با جنگ ایران و عراق راهی تهران شد. از سوی دیگر معاون وزارت امور خارجه دولت شوروی مذاکراتی با سران جمهوری اسلامی و عراق انجام داد و موضع دولت متبوع خویش در رابطه با جنگ ایران و عراق را به آنان گوشزد کرد. این اقدامات بین المللی در جهت محدود نمودن دامنه جنگ و مخالفت با گسترش آن در منطقه خلیج در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی برای خروج از جنگ، طی هفته‌های اخیر دست به ماجرا - جوئیهای جدیدی زده است. علیرغم شکست‌های متعددی که جمهوری اسلامی طی ۷ سال ادامه جنگ با آن روبرو بوده است، سران رژیم با زهم بردا دامنه جنگ اصرار می‌ورزند و بر این باورند که با برهم زدن موازنه نظامی موجود و کسب یک پیروزی نظامی چشمگیر در جنگ، نهایتاً به یک پیروزی سیاسی دست یابند و از این طریق به اهداف توسعه طلبانه ارتجاعی خود جامعه عمل بپوشانند. اما از آنجا که روند نتیجه جنگ ایران و عراق - نه در محدوده آمل و سیاست‌های دودولت درگیر بلکه در چارچوب معادلات بین المللی قابل تبیین است، هر تلاش مذبحانه جمهوری اسلامی برای خروج ازین بست جنگ، تاکنون با شکست مواجه شده و جز انبوهی کشته و مجروح و انهدام منابع اقتصادی و مضائب اجتماعی روزافزون برای کارگران و زحمت‌کشان، ثمری در بر نداشته است. جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق بنا به تأثیرات منطقه‌ای آن که فشرده ساختن ضد انقلاب در منطقه و زمینه ساز گسترش حضور امپریالیسم در خاور میانه می‌باشد، از ابتدا مطلوب دول امپریالیستی به ویژه امپریالیسم آمریکا بوده است. اما امپریالیست‌ها خواهان ادامه جنگ در ابعاد

مشخصی بوده اند که باعث برهم خوردن توازن موجود در منطقه نشود. این جنگ میلیاردها دلار سود نصیب انحصارات نظامی ساخته، در سایه جنگ ایران و عراق، امپریالیست‌ها نه تنها فروش سلاح و تجهیزات نظامی به طرفین درگیر در جنگ را شدت بخشیده اند بلکه مقادیر معتدنی بهی سلاح و مهمات به دیگر دولت‌های ارتجاعی منطقه فروخته اند. بر زمینه جنگ ایران و عراق، دولت‌های ارتجاعی حوزه جنوبی خلیج فارس، شورای همکاری خلیج را تشکیل دادند که مستقیماً از طریق دول امپریالیستی تقویت می‌شود. جنگ ارتجاعی ایران و عراق با تحت الشعاع قرار دادن مسئله فلسطین، ضربات جدی به مبارزات خلق فلسطین وارد آورده است. امپریالیست‌ها با دست‌آویز قرار دادن مسئله جنگ حضور نظامی خود در خلیج فارس را تقویت کرده اند و این موازنه دامنه جنگ ایران و عراق در ابعاد مشخصی که منافع امپریالیست‌ها را به خطر نیندازد، مورد تأکید و مطلوب امپریالیست‌هاست. ابعاد مطلوب جنگ برای امپریالیست‌ها را معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور میانه - عربی‌ترین شکلی مطرح ساخت آنگاه که اظهار داشت: "این جنگ نباید برنده و بازنده‌های داشته باشد."

حفظ توازن کنونی آن عاملی است که در تقابل با توسعه طلبی جمهوری اسلامی در منطقه، امپریالیست‌ها را در مقاطعی به رویارویی با حاکمیت اسلامی وامی‌دارد. این امر در واکنش امپریالیسم نسبت به ماجرا جوئیهای نظامی اخیر رژیم اسلامی ایران بخوبی خود را نشان می‌دهد. در پی انتشار این خبر که جمهوری اسلامی قصد دارموشک‌های دوربرد موسوم به گرم بریش را برای هدف قرار دادن کشتی‌های نفتکش و تجاری در دهانه تنگه هرمز مستقر سازد، امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا در عین حال که از این اقدام سران رژیم اسلامی برای تقویت حضور نظامی خود در منطقه بهره جستند، از آنجا که ماجرا جوئیهای نظامی جمهوری اسلامی آنان را با خطر می‌انداخت، به یک رشته اقدامات دست زدند تا از گسترش جنگ در خلیج فارس جلوگیری نمایند. اقدامات بین المللی جهت

ک

محدود ساختن دامنه جنگ و حفظ آزادی کشتیرانی در خلیج فارس و تصمیمات سران دول امپریالیستی در و نیز در همین راستا صورت گرفته است.

بهر رو همچنان که روند ۷ ساله جنگ ایران و عراق و مجموعه عوامل نشان می‌دهند، جمهوری اسلامی علیرغم تلاش‌های مستمری که برای به هم زدن موازنه موجود در جبهه‌های جنگ انجام داده است، قادر نخواهد بود تا قوای موجود در جبهه‌های جنگ را به نفع خود برهم بزند و گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس نیز آمل و اهداف ارتجاعی رژیم را جامعه نخواهد پوشاند بویژه آنکه رژیم در شرایطی به ماجرا جوئیهای نظامی اخیر روی آورده که نظریاتی بیش از پیش در انزوا قرار گرفته است. محدود حاکمیت جمهوری اسلامی در جنگ با عراق، از حمایت رژیم دست بردارنده است، رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی جنگ طلب و ارتجاعی منفرد شده است. پافشاری سران جمهوری اسلامی - ادامه جنگ و گسترش در آن توده‌ها مردم و چه در سطح جهانی به عاملی بر ضد رژیم تبدیل شده و شکست‌های نظامی پی در پی حتی بخش‌هایی از عناصر درون حاکمیت را ادامه جنگ مردد ساخته. جمهوری اسلامی در شرایطی قرار گرفته است که نه قادر است طریق کسب پیروزیهای نظامی چشمگیر بر بست جنگ فائق آید و نه شرایط سیاسی برای پذیرش قطع جنگ مساعد می‌بیند چه در وضعیت کنونی هرگونه عقب نشینی حکومت از مواضع جنگ طلبانه اش - شکست سیاسی دیگر برای آن محسوب می‌گردد که رژیم را بیش از پیش نزد توده‌ها مردم رسوا می‌سازد، تضادهای درونی حاکمیت را تشدید می‌نماید و بروخامت وضعیت آن خواهد افزود. تحولات اخیر در سیاست بین المللی در زمینه محدود ساختن دامنه جنگ نیز اکنون به عاملی دیگر بر علیه تعالیاد توسعه طلبانه جمهوری اسلامی تبدیل شده است، و شرایط را بیش از پیش به زیان آر تغییر داده است.



انحلال حزب جمهوری اسلامی

مرکز قدرت یا تشدید بحران قدرت؟
از صفحه ۱

رت سیاسی گشوده است.

جناب رفسنجانی که نقش فائقه را در رت سیاسی در دست دارد، اما بشدت نگران رت گیری جناح رقیب و قدرتمند خود میباشد چون مدتهاست که تلاش همه جانبه ای را برای کنار زدن این جناح از اهرمهای قدرت باسی آغاز کرده است. جناح رفسنجانی هر دبا داشتن نقش مسلط در قوه مجریه و ثروت آرا نما یندگان در مجلس در موقعیتی ترنسبت به جناح رقیب خود قرار گرفته است به علت شکستهای پی در پی در زمینه های تلف، موقعیت خود را از سوی جناح دیگر در رض تهدیدی بیند.

جناح رقیب رفسنجانی با در دست داشتن یک رشته از اهرمهای اصلی در قدرت باسی، نفوذ قابل ملاحظه در قوه مجریه و آئیه، یک اقلیت منسجم و نیرومند در مجلس، اختیار داشتن شورای نگهبان و روحانیون، نفوذ و ارگانهای وابسته به دستگاه، حانیت به چنان مرحله ای از موازنه قدرت یافته که هر لحظه خطری جدی برای جناح سنجانی محسوب میگردد. این جناح نه فقط شکستهای جناح رفسنجانی در زمینه های تلف در جهت قدرت گیری روز افزون خود متفاده نموده بلکه با در اختیار داشتن همان رتمهای اصلی دستگاه دولتی بصورت مانع ده ای بر سر راه پیشبرد سیاستهای جناح یب خود در آمده است.

قدرت این جناح در حدی است که حتی بیغم اینکه جناح رفسنجانی حائز اکثریت در مجلس است، اما بدون موافقت آن چ طرح و لایحه قانونی نمیتواند تصویب سد. عمده ترین اهرم این جناح در مجلس ان شورای نگهبان است، که بصورت مانع ده ای بر سر راه پیشبرد سیاستهای سنجانی در آمده است. بنحوی که رفسنجانی ن مصاحبه خود در خرداد ماه آشکارا به خلاف نظرمیان جناح خود و شورای نگهبان باره کرد و گفت: "هم اکنون یک سری قوانین

در مجلس در دست بررسی است مانند قانون جنگلها و مراتع، قانون اراضی شهری، قانون کار، قانون مربوط به تعزیرات و قوانینی از این قبیل که جنبه اقتصادی یا قضائی دارند و همینطور قانون تجارت خارجی و قوانینی که به بخش تعاونی مربوط میشود که با شورائی نگهبان اختلاف نظر داریم".

جناح رفسنجانی که بشدت از سوی جناح رقیب خود احساس خطر میکند، مبارزه همه جانبه ای را برای محدود کردن قدرت آن آغاز کرده است، از هم اکنون در تلاش است که با بدست آوردن بیش از ۲ کرسی های مجلس را در انتخابات آینده که در اواخر سال جاری صورت خواهد گرفت به مقابله با شورای نگهبان برخیزد و به تصویب لوایح و طرحهای مورد نظر خود در مجلس بپردازد. بر این اساس با استفاده از قدرت خود، در جهت مقابله با جناح رقیب دست به انحلال حزب جمهوری اسلامی زده است تا از یک سو آنرا از این اهرم قدرت و زمینه های اجرائی محروم کند و از سوی دیگر مانع از آن گردد که در انتخابات آینده جناح رقیب بتواند از طریق حزب نمایندگان خود را به مجلس بفرستد.

جناح رفسنجانی علاوه بر این تعرضات دیگری به ارگانها و نهادها ی جناح رقیب که در مسئله انتخاب نمایندگان ذی نفوذ میباشد، از جمله "روحانیت مبارز تهران" و "مدرسین حوزه علمیه قم" آغاز کرده است. چند روز پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی ۴ تن از نمایندگان مجلس وابسته به جناح رفسنجانی از خمینی سؤال نمودند که آیا سازمانها و نهادها یی که در تهران یا قم هستند میتوانند در دیگر مناطق نماینده معرفی کنند و خمینی پاسخ منفی داد. این در حقیقت محدود کردن حیطه نفوذ این دوارگان وابسته به دستگاه روحانیت در انتخابات آینده است.

جناح رفسنجانی نه فقط در این زمینه اقداماتی را علیه ارگانهای اقتدار جناح رقیب خود آغاز نموده بلکه از طریق وزارت کشور و تغییرات گسترده ای که در کادر سیاسی این وزارتخانه و تعویض استانداران و فرمانداران پدید آورده است، زمینه را برای بسط هر چه بیشتر قدرت خود و اعمال نفوذ در انتخابات آینده بریان جناح رقیب فراهم ساخته است.

این تعرض جناح رفسنجانی تنها در زمینه فوق الذکر محدود نشده بلکه در قضا ئیه نیز بشکلی دیگر انا مه یافته است و جنجالهایی که اخیراً از سوی طرفداران رفسنجانی علیه جناح دیگر در قوه قضائیه آغاز شده و به دخالت مستقیم شخص خمینی در این زمینه نیز انجامیده است در راستای اهداف فوق الذکر است.

جناح رفسنجانی قصد دارد از طریق تعرضاتی که اخیراً به جناح رقیب خود آغاز نموده است، قدرت فائقه و منحصر به فردی در قوای اجرائیه، مقننه و قضائیه بدست آورد، و تمامی قدرت را در دست خویش متمرکز سازد و بر بحران قدرت فائق آید. انحلال حزب جمهوری اسلامی از سوی جناح رفسنجانی در خدمت چنین هدفی قرار دارد، اما تلاشهای جناح رفسنجانی در جهت تمرکز هر چه بیشتر قدرت، در شرایطی که این جناح در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با شکستهای پی در پی روبرو شده است، در شرایطی که بحرانهای جامعه مدا و تشدید میشوند، نتیجه ای به بار نخواهد آورد، بلکه به عوض تمرکز قدرت در یک دست، به تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و تشدید بحران قدرت خواهد انجامید. هر چه جناح رفسنجانی در این زمینه بیشتر پیش رود، کشمکش جناحهای رقیب حادث میگرد و بحران قدرت نیز تشدید میگرد.

اساسنامه

پذیرش عضویت آنها، موظفند تعهدنامه زیر را امضا کنند:

"من خط مشی، اهداف و آرمانهای سازمان را می پذیرم و تعهد میکنم که اساسنامه آن پای بند و در اجرای تصمیمات سازمان وفادار باشم. من تلاش خواهم کرد موافق با ایده آلهای کمونیزم رفتار نمایم و با تمام وجود در جهت منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش مبارزه کنم. من همیشه منافع سازمان و طبقه کارگر را بر منافع شخصی ارجحیت می دهم."



مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای سراسر جهان



مسائل مورد اختلاف

از صفحه ۱

تشکیلاتی و ضربات مداوم پلیس به سازمان نشان داده است در کجاست؟

در جریان این مباحث دوگراییش اساساً متفاوت بروز نمود، یک گرایش از پرداختن به ریشه‌یابی این مسائل سرباز میزد و میکوشید مشکلات بسیار عظیمی را که سازمان طی سال گذشته در عرصه مسائل تشکیلاتی با آن روبرو بوده است در حد نقاط ضعف و کاستی‌های در امور تشکیلاتی ما معرفی کند. این در واقع ظفره رفتن از برخورد جدی با مسائل و تلاش در جهت حفظ سیستم تشکیلاتی موجود و جلوگیری از حرکت بالنده سازمان محسوب می‌شد. این گرایش می‌کوشید بجای انتقاد ریشه‌ای که متضمن یک دگرگونی اساسی در تشکیلات ما باشد، با پذیرش انتقادات جزئی و سطحی، مانع از یک تغییر بنیادی در شکل سازمانی و سیستم تشکیلاتی گردد.

گرایش دیگر بر این اعتقاد بود که نمی‌توان مسائل و مشکلات عظیمی را که سازمان طی چند سال اخیر با آن روبرو بوده است، ضربات مداوم و پلیس به سازمان وارد آورده و بحران‌هایی که در آن منگیزان شده است، نتیجه "نقاط ضعف" و "کاستی‌های" در فعالیت تشکیلاتی ما ارزیابی کرد، بلکه این مسائل به کلیت سیستم تشکیلاتی، شکل سازمانی و سبک کار و شیوه فعالیت مربوط می‌گردد. ریشه نابسا مانیا و بحران‌های تشکیلاتی ما در یک تضاد اساسی نهفته است که سازمان از مدت‌ها پیش با آن دست بگریبان است. تضادی که حاصل رشد مضمضون ایدئولوژیک - سیاسی سازمان از یکسو و ایستایی، عقب ماندگی و محافظه کاری شکل سازمانی ما از سوی دیگر است. در حالیکه تشکیلات ما طی چند سال گذشته از جهت محتوا و مضمون ایدئولوژیک - سیاسی رشد چشمگیری داشته است، در شکل سازمانی و شیوه فعالیت ما هیچ تغییری صورت نگرفته و اشکال سازمانی و شیوه‌های فعالیت ما قبلی حزبی و محفلی همچنان در تشکیلات ما به حیات خود ادامه داده است، این عدم مطابقت شکل و محتوا، تمامی زندگی درونی و فعالیت بیرونی سازمان را مختل نموده است. این تضاد میان شکل و مضمون اکنون مدتی است به چنان درجه‌ای از حدت خود رسیده است

که با بید شکل سازمانی و شیوه فعالیت ما منطبق بر مضمون کنونی آن اساساً تغییر کند، و یک سیستم نوین تشکیلاتی مبتنی بر ضوابط، معیارها و مناسبات حزبی به همراه یک سبک کار و فعالیت جدید جای آنرا بگیرد، در این صورت با حل تضاد موجود، سازمان میتواند یک گام اساسی به پیش بردارد و از شر مشکلات تشکیلاتی که اکنون با آنها روبروست رها گردد و چنانچه شکل سازمانی که به حیات خود ادامه دهد مسائل و مشکلات گذشته همچنان در منگیز سازمان خواهد بود. هیچ انتقاد جزئی نمی‌تواند سازمان را از شر مشکلات موجود نجات دهد و هیچ اصلاحی در سیستم تشکیلاتی موجود چاره ساز نخواهد بود. رفع مشکلات از طریق حل تضاد میان شکل و محتوا ممکن خواهد بود و حل این تضاد نیز مستلزم دگرگونی بنیادی سیستم تشکیلاتی و سبک کار و فعالیت ما است. بنا بر این اساسی ترین مسئله مورد اختلاف میان این دو گرایش مبارزه بر سر حفظ یا نفی سیستم تشکیلاتی و سبک کار ما بود. اما مسائل مورد اختلاف بین این دو گرایش تنها به مسائل تشکیلاتی محدود نمی‌شود. یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف شیوه برخورد ما به احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری بوده است. حقیقت امر این است که سازمان ما علیرغم تحلیل درست از ماهیت طبقاتی احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری در شیوه برخورد به احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری به ویژه احزاب و سازمان‌های انقلابی و دمکرات مرتکب یک رشته اشتباهات گردید این شیوه برخوردنا درست حتی سازمان‌های خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی را نیز به مقابله و روبروئی با ما برانگیخت. روشن است که یک چنین سیاستی عدول از خط مشی پرولتری محسوب می‌گردد. اگر حقیقتاً ما مرحله کنونی انقلاب را دمکراتیک میدانیم و برای این مبنا خرده بورژوازی را متحد پرولتاریا در این مرحله از انقلاب می‌شناسیم می‌باید بر مبنای تحلیل خود از ماهیت طبقاتی احزاب و سازمان‌های سیاسی بویژه در جهت اتحاد عمل و همکاری با سازمان‌های سیاسی دمکرات و انقلابی تلاش بیکردیم. البته نافی مرزبندی‌های ایدئولوژیک، سیاسی با این جریان‌ها، و افشای مداوم ناپیگیریهای آنها نیست در حالیکه ما نه تنها در زمینه اتحاد و همکاری توفیقی نداشته ایم بلکه روند تقابل روز افزون با آنها را در پیش

گرفتیم. این درست است که برخی از این سازمان‌ها به اقدامات غیر اصولی علیه سازمان متوسل گشتند؛ و یا با گرایش به راست، به مقابله با سازمان ما برخاستند، اما ما نیز با برخورد‌های واکنشی و متقابل متوسل گشتیم، این خود روند مناسبات را وخیم تر نمود. در این میان کمیته خارج از کشور از طریق درگیری‌ها، فیزیکی و اقدامات ماجراجویانه دیگر بر وخامت مناسبات سازمان ما با سازمان‌ها، سیاسی انقلابی ایران افزود. چپ روی‌های این کمیته در پاره‌ای موارد شکل ماجراجویی آشکار بخود گرفت. این سیاست در برخورد موارد از جمله در جریان اخراج مجاهدین خلق از فرانسه به همسویی با ارتجاعی ترین محافل دست راستی انجامید. اینکه سازمان مجاهدین از دیدگاه سازمان ما یک سازمان بورژوازی ضد انقلابی است، نمیتواند توجیهی برای سیاست‌های کمیته خارج از کشور در مقابله با آنها باشد. بدیهی است که این شیوه برخورد با احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری اشتباه بوده و ما می‌بایستی به منظور اصلاح این اشتباهات، این سیاست‌ها را مورد انتقاد قرار دهیم، اما گرایشی که در زمینه تشکیلاتی مدافع عقب ماندگی و اپورتونیزم بود، در این زمینه نیز تنها از اعتراف به این اشتباهات و انتقاد به آنها سرباز می‌زد بلکه بر ادامه سیاست گذشته تأکید داشت. اصرار بر ادامه چنین سیاستی قطعاً نمی‌توانست نتیجه‌ای جز انفراد روز افزون سازمان را در پی داشته باشد.

همانگونه که در زمینه متحدین داخلی طبقه کارگر در انقلاب و شیوه برخورد به آنها اختلاف نظر وجود داشت، این اختلاف در زمینه سیاست خارجی و متحدین بین المللی انقلاب ایران نیز خود را نشان داد. گرایش اپورتونیستی، متحدین بین المللی طبقه کارگر و انقلاب ایران به ویژه اردوگاه سوسیالیسم را مورد نفی و انکار قرار داد این گرایش طی مقاله‌ای با امضاء کمیته خارج از کشور که در بولتن مباحثات شماره ۸ انتشار یافت، با انتقاد به مقاله "متحدین پرولتاریای ایران در عرصه بین المللی" منتشره در نشریه "کار" به تجدید نظر در سیاست خارجی سازمان که در برنا مه حداقل و مصوبات کنگره اول سازمان عنوان شده است، پرداخت. این در واقع به معنای در

مسائل مورد اختلاف

لیدن به سیاستی اپورتونیستی و بورژوازی
.. چرا که نفی متحذین بین المللی طبقه
گرایان و انقلاب ایران چیز دیگری جز
ت کردن به نیروهای انقلاب در مقیاس
نی و تقویت مواضع ضد انقلاب جهانی
ست . یک سازمان انقلابی و یک دولت
لابی که از یک سیاست داخلی انقلابی
وی می کند نمی تواند در سیاست خارجی ،
ستی مستقل از سیاست داخلی را پیش
، علیرغم استقلال نسبی سیاست خارجی ،
سیاست داخلی و خارجی یک پیوند
سستی وجود دارد . برای مناسبات
جی سازمان ما به تبعیت از سیاست
نلی سازمان ، اتحاد و همکاری با
لابیون سراسر جهان است . امروز در مقیاس
نی سه نیرو به مثابه یک جریان واحد
لابی - ضد امپریالیستی در جهت تحولات
انسان عصر کنونی مبارزه می کنند و در برابر
انقلاب جهانی قرار گرفته اند . این سه
یا اردوگاه کثو، های سوسیالیستی ، جنبش
دبی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری
بشهای رهائی بخش خلقها و ملت های تحت
اند . این سه نیرو متحدین انقلاب ایران
رصد بین المللی محسوب می گردند . هر
مان سیاسی و دولتی که برخود نام انقلابی
کرات نیز می گذارد باید به این سیاست
جی متعهد و پای بند باشد ، بر همین اساس
ین سیاست خارجی در بخش حداقل
به سازمان فرمولبندی شده است .
گرایش اپورتونیستی با نفی ایمن
لبندی سازمان در زمینه سیاست خارجی ،
قیقت از نفی سیاست اتحاد و همکاری با
ابیون سراسر جهان دفاع نمود و برای این
یجیهی تئوریک نیز برای آن دست و پا
، به تجدیدنظر در برنامه حداکثر سازمان
خت و از تبدیل شدن انحرافات اردوگاه
یا لیسم به یک خط یا ترند اپورتونیستی -
یستی دفاع نمود . این در واقع به معنای
رموجودیت اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از
نیا سرمایه داری در کشورهای سوسیال -
تی محسوب می شد . چرا که اگر کسی بر این
ادبا شده که انحرافات ایدئولوژیک -

سیاسی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم به
درجه یک خط اپورتونیستی - رفرمیستی
تکامل یافته اند در آن صورت باید از تسلط
ایدئولوژی و سیاست بورژوازی بر احزاب و
دولتهای حاکم بر کشورهای اردوگاه سخن
گفت و الزاماً احیا سرمایه داری را در این
کشورها پذیرفت . از این رو گرایش اپورتو -
نیستی که از تبدیل شدن انحرافات به یک
خط اپورتونیستی - رفرمیستی سخن میگفت ،
در واقع ماهیت سوسیالیستی کشورهای
اردوگاه سوسیالیسم را مورد انکار قرار می داد و
اساساً به نفی موجودیت اردوگاه سوسیالیسم
میرسید . در حالیکه حقیقت امر ، این است که
علیرغم انحرافات که اردوگاه سوسیالیسم در
سیاست داخلی و خارجی خود با آن روبروست ،
علیرغم انحرافات رویزیونیستی که سازمان ما
در بخش برنامه حداکثر خود با آنها مرزبندی
نموده است این انحرافات به درجه یک خط
اپورتونیستی - رفرمیستی تکامل نیافته اند ،
ساخت اقتصادی در این کشورها سوسیالیستی
است و بر همین مبنای اردوگاه سوسیالیسم
را متحد خود می شناسیم و مبارزه ما با انحرافات
آن در محدوده یک مبارزه ایدئولوژیک است .
مرزبندی و مبارزه ما با این انحرافات به هیچ
وجه نافی ماهیت سوسیالیستی و انقلابی
کشورهای اردوگاه سوسیالیسم نیست . مادر
همان حال که با انحرافات اردوگاه کشورهای
سوسیالیستی مرزبندی صریح و روشن داریم ، و
در هر کجا که با عملکرد این انحرافات روبرو
می گردیم علیه آنها موضع می گیریم ، اردوگاه
سوسیالیسم را متحد خود می شناسیم . هر سیاسی
جز این ، اپورتونیسم و در غلطیدن به موضع چپ
و راست خواهد بود . گرایش اپورتونیستی هر
چند در ظاهر از موضعی چپ به اردوگاه
سوسیالیسم حمله و رمیشد ، اما در واقع امر به
موضعی عمیقاً راست درمی غلطید .
آنچه که در زمینه اساسی ترین مسائل
مورد اختلاف گفته شد ، همگی بیانگر مواضع
عمیقاً اپورتونیستی گرایشی بود که کمیته خارج
از کشور سابق آنرا نمایندگی میکرد . گرایشی
که در نهایت با روی آوری به انحلال طلبی
آشکارا ماهیت فرصت طلبانه خود را بیش از
پیش برملا نمود .

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق کبیر حمید اشرف

روز هشتم تیرماه ۱۳۵۵ ، زحمتکشان
محله مهرآباد جنوبی تهران ، شاهنبرد حماسی
۱۱ رزمنده دلیر فدائی ، یازده کمونیست پیکارجو
و وفا دار به آرمان رهائی طبقه کارگر با
مزدوران ساواک رژیم شاه بودند .

رفقا : غلامرضا لایق مهربانی ، فاطمه
حسینی ، یوسف قانع خشکبیجاری ، محمدرضا
یثربی ، عسکر حسینی ابرده ، علی اکبر وزیری ،
محمد حسین حق نواز ، طاهره خرم و رفیق کبیر
حمید اشرف ، در حالیکه پایگاه آنها به محاصره
کامل سرکوبگران درآمده بود . پس از ساعتها
مقاومت که به هلاکت و زخمی شدن تعدادی از
مزدوران منجر گردید در این نبرد نا برابر ،
قهرمانانه جان باختند .

با شهادت این رفقا ، و بویژه فدائی کبیر
رفیق حمید اشرف ، طبقه کارگر ایران و سا زمان
رزمنده آن جمعی از کارها و فعالین یکی از
کارآمدترین رهبران و فرماندهان خود را از
دست داد .

رفیق حمید ، فعالیت مبارزاتی خود را
از سال ۴۲ با گروه جزئی آغاز کرد و به زودی به
یکی از سازماندهان جنبش دانشجویی آن
دوره مبدل شد . با شروع فعالیت سازمان ،
به عضویت تیم کوه رفیق سعید کلانتری در آمد .
پس از دستگیری رهبری و اعضاء تیم توسط
ساواک ، او بی درنگ به بازسازی سازماندهی
تشکیلات کوه پرداخت و درایت خود را از همان
هنگام نشان داد .

ضربات سال ۵۰ و ۴۹ بر سازمان و وظائف
بس سنگینی را بردوش رفیق بجای گذارده
بود . احیای سازمان درگرو تلاش و جدیست
بلاوقفه بود و حمید در این آزمایش تاریخ ساز زیر
مشکلات و مصائب فائق گردید . او میگفت :

"هرگز بدون تجربه و عمل در ارتکاب
اشباهات نمیتوانستیم رشد کنیم . تاریخ
تمام انقلابات نشان میدهد که چگونه جنبشها
افت و خیز بسیار داشتند و تا چه حد مرتکب
اشباهات کوچک و بزرگ شدند و آسیبهای
بزرگ دیده اند ولی پس از بروز شکستها با
در صفحه ۱۳

قطعه نامه های مصوب کنفرانس سازمان

قطعه نامه درباره وضعیت کنونی،
ولایت و تاکتیکهای ما

نظریه اینکه بحران اقتصادی که طی چند سال گذشته، پیوسته ادامه داشته، مداوماً و عمیق تر و زور فر تر شده است، نظریه ای که این بحران اقتصادی که اکنون در زمینه های مختلف تشدید شده است، اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط مادی زندگی توده های مردم برجای گذارده و شرایط زندگی آنها را بیش از پیش وخیم و دشوار نموده است.

نظریه اینکه سیاست سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم و سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی بردمانه فشار به مردم و بی حقوقی آنها افزوده است.

نظریه اینکه ادامه جنگ ارتجاعی با مصائب عظیمی که به بار آورده، بر شدت فشارهای مادی و معنوی که توده مردم با آن روبرو هستند افزوده است.

نظریه اینکه فشارهای متعدد اقتصادی و سیاسی منجر به رشد اعتراض و ناراضی تری در میان مردم شده و این امر بحران سیاسی را عمیقتر نموده است.

نظریه اینکه رشد و تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی تضادهای درونی هیئت حاکمه رانیز تشدید نموده و بر وحدت بحران سیاسی افزوده است.

نظریه اینکه تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و نیز بحران انقلابی، شرایط و زمینه های عینی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی بیش از پیش فراهم نموده است.

لذا وظیفه تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی انقلابی، مبارزه برای سرنگونی رژیم

جمهوری اسلامی از طریق یک اعتصاب عموم

سیاسی و قیام مسلحانه، و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به امری میرم تبدیل شده است. انجام این وظیفه مستلزم تلاش هر چه بیشتر از جهت سازماندهی توده های مردم و مقدم به همه طبقه کارگراست. در زمینه سازماندهی، باید از هر امکان قانونی و غیرقانونی، که جهت تشکل کارگران و زحمتکشان باشد استفاده کنیم. ایجاد هسته های سرخ در کار

خانه ها و محلات در جهت سازماندهی حزب کارگران و سازماندهی کارگران در تشکل غیر حزبی کمیته کارخانه، از رجحترین وظیفه محسوب میگردد. بعلاوه ادامه جنگ و اعزاز گروه کثیری از توده های زحمتکش به جبهه جنگ، ایجاد کمیته های سربازان را در جبهه و پشت جبهه نیز به امری ضروری تبدیل کرد است.

* قطعه نامه پیرامون شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای غیر پرولتری

نظریه اینکه تعیین خصلت طبقاتی احزاب و سازمانهای مختلف غیر پرولتری و شیوه برخورد به آنها در وضعیت کنونی که امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به وظیفه ای مبرم و جدی تبدیل شده، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا کنفرانس اعلام میدارد:

۱- احزاب و سازمانهای سیاسی که از منافع بورژوازی بزرگ دفاع می کنند، نظیر احزاب و سازمانهای سلطنت طلب و نیوسازمانهای باقی مانده از جبهه ملی که خود را جمهوریخواه معرفی می نمایند، مدافعین نظم پیوسیده سرمایه داری اند، از برجای ماندن کلیه نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع میکنند و مخالف جدی هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران اند، لذا سازمانهای فوق الذکر ما هیئتاً ضد انقلابی - اند و سازمان ما باید با آنها به مثابه دشمنان انقلاب برخورد کند، و به مبارزه آشتی ناپذیر خود علیه آنها ادامه دهد.

۲- احزاب و سازمانهایی که مدافع منافع بورژوازی متوسط محسوب میشوند نظیر "نهضت آزادی" و "سازمان مجاهدین خلق"، اینان نیز از حفظ نظم سرمایه داری و برجای ماندن نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک دفاع می کنند، مخالف جدی هرگونه تحولات انقلابی

دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایرانند، لذا این سازمانها نیز ما هیئتاً ضد انقلابی هستند و سازمان ما باید با آنها بعنوان دشمنان انقلاب برخورد کند، و به مبارزه آشتی ناپذیر خود علیه آنها ادامه دهد، در همان حال از آنجا

یکه این سازمانها با توسل به لیبرالیسم و ادعای آزادیخواهی در تلاشند، توده مردم را بفریبند، و خود را مدافع آزادی و دمکراسی جا بزنند، سازمان ما باید ما هیئت آزادیخواهی دروغین آنها را افشاء نماید.

۳- احزاب و سازمانهای سیاسی که منافع لایه های تحتانی و میانی خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند، نظیر "حزب کمونیست" کومه له و "راه کارگر"، هرچند می کوشند ما هیئت خرده بورژوازی اعتقادات و اهداف اساساً

بورژوا - دمکراتیک خود را در پیس یک سوسیالیسم کاذب بیوشانند، اما به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه اند و از اینرو سازمانهای انقلابی محسوب میشوند، سازمان ما باید ضمن افشای سوسیالیسم کاذب این سازمانها، با آنها بعنوان سازمانهای انقلابی برخورد کند.

۴- احزاب و سازمانهای اپورتونیست - رفرمیست نظیر "حزب توده" و "اکثریتها" که از جنبه طبقاتی منافع لایه های فوقانی خرده - بورژوازی را نمایندگی میکنند و رفرمیسم و سازش طبقاتی آنها از این سرمنشا طبقاتی ناشی میگردد، نقش ستون پنجم بورژوازی را

در جنبش طبقه کارگر ایفا میکنند، این احزاب و سازمانها فاقد هرگونه ماهیت انقلابی بوده، در صرف بندیهای سیاسی، در صرف ضد انقلاب قرار دارند، سازمان ما باید اپورتونیسم رفرمیسم این سازمانها را افشاء نماید و در جهت انفراد و طرفداری آنها بکوشد.

۵- حزب دمکرات کردستان ایران که منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی و بورژوا محلی کرد را نمایندگی میکند، هرچند فاقد ماهیت انقلابی است، اما در صرف بندیهای سیاسی موجود در صرف انقلاب قرار گرفت است. سازمان ما باید در نظر گرفتن جایگاه که این حزب در صرف بندیهای سیاسی بخود اختصاص میدهد، برخورد خود را نسبت به آن تنظیم کند.

* قطعه نامه پیرامون مصوبات کنفرانس

از آنجا که کنفرانس جمعی از اعضا کارهای سازمان با بحث و بررسی مسائل استراتژیکی، برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی و تصویب برنامه، قطعه نامه های تاکتیکی، اساسنامه به مواضع سازمان در این زمینه ها صراحت بخشید،

لذا کنفرانس اعلام می دارد:
از این پس برنامه، اساسنامه و قطعنامه های مصوب کنفرانس مبنای فعالیت مبارزاتی سازمان را در زمینه های برنامه ای، تشکیلاتی و تاکتیکی تشکیل می دهند.

قطعنامه‌های مصوب کنفرانس سازمان

از صفحه ۱۷
قطعنامه در مورد کمیته خارج از کشور سابق.

- نظریه اینکه کمیته مذکور طی چند سال اخیر با اتخاذ سیاستهای غیر اصولی از جمله: ایجاد برخوردهای فیزیکی با سازمانها و گروههای سیاسی، همسویی با راست ترین جناح دولت بورژوا - امپریالیست فرانسه - رجبیان اخراج مجاهدین از این کشور، شرکت در کنگره حزب بورژوا - امپریالیست انگلیس، عدول از خط مشی سیاسی سازمان در عرصه بین المللی، حیثیت سازمان را در دهان عمومی خدشه دار ساخته و موجب تیره شدن روابط سازمان با دیگر نیروهای سیاسی گردید.

- نظریه اینکه این "کمیته"، ارتداد مسلکی خود را در نوشته "بازهم اپورتونیست راست" در خصومت آشکار با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی به نمایش گذارد.

- نظریه اینکه "بهرام" مسئول "کمیته" خارج از کشور "سابق" در راستای اهداف ضد تشکیلاتی و انحلال طلبانه خود، با سوءاستفاده از مسئولیت خود در زمینه مالی و روابط خارجی با قطع بودجه مالی بخشهای مختلف تشکیلات و استمداد از عوامل خارج از سازمان موجب قطع برنامه های رادیویی سازمان گردید.

- نظریه اینکه کلیه اقدامات انحلال طلبانه و انشعاب گرایانه این "کمیته" در جهت تضعیف سازمان و در راستای خدمت به دشمنان سازمان قرار گرفت.

لذا، کنفرانس اقدام انقلابی "کمیته" اجرائی "مبنی بر انحلال کمیته خارج از کشور و اخراج "بهرام" را از سازمان بعنوان عنصری انحلال طلب مورد تأیید قرار می دهد.

* قطعنامه درباره

الحاق "اقلیت" به نام سازمان

نظریه اینکه جریانات سیاسی متعددی از آرم و نام سازمان استفاده می نمایند و این امر می تواند موجب ابهام و اغتشاش در ذهن توده های مردم گردد، لذا کنفرانس تصمیم گرفت از این پس در کلیه اعلامیه ها و نشریات سازمان واژه اقلیت پیش از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قید شود.

یادداشت‌های سیاسی

"طرح قانونی ارتش"، ماهیت سرکوبگرانه ارتش را افشا میکند.

دراواخر خدا دماه مجلس ارتجاع تصویب طرح قانونی ارتش جمهوری اسلامی را به پایان رساند. با تصویب این طرح به نقش ارتش به مثابه ابزار سرکوب مستقیم توده ها و گشاینده زمینه گسترش "قلمرو اسلامی" قانونیت و شرعیت بخشیده شد.

بندهند مواد "طرح قانونی ارتش" گویای وظائف و رسالت ارتش بعنوان نیروی مسلح جدا از مردم است که بر فراز سر توده ها، حاکمیت سرمایه را پاس میدارد. تصویب "طرح قانونی ارتش" برای مسئله صحه میگذارد که ارتش، سپاه و کلیه نیروهای مسلح وابسته به رژیم، رسالتی جز حراست از منافع سرمایه داران و مرتجعین و سرکوب کارگران و زحمتکشان برعهده ندارند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تصویب این طرح به ارتش وظیفه دادند که رسالت مکتبی جهاد در راه خدایان سرمایه را به سرانجام برسانند، حافظ نظام جمهوری اسلامی باشند و در پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه و پان اسلامیتی رژیم، سپاه و سایر ارگانهای سرکوبگرایی را کنند. "طرح قانونی ارتش" به عریانترین شکلی ماهیت سرکوبگرانه این نهاد را به نمایش میگذارد.

بند ب بخش چهارم "طرح قانونی ارتش" وظیفه این ارگان را چنین توضیح میدهد: "همکاری با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران در مقابله با اشرار، قاچاق - چیان، یاغیان و تجزیه طلبان و جریانات براندازی در مواقع ضروری و بنا به دستور"

اما چه کسی است که ندانداشرار، یاغیان تجزیه طلبان و جریانات براندازی از دیدگاه جمهوری اسلامی و سرمایه داران یعنی سرکوبگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، یعنی خلقهای تحت ستم ایران که حاضر نیستند تحت حاکمیت سرمایه داران و مرتجعین باقی بمانند رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برای پاسداری از منافع سرمایه داران و بعبودیت واداشتن کارگران و زحمتکشان، ارتش، سپاه و سایر ارگانهای سرکوب را سازماندهی و آماده نموده است تا هر حرکت

اعتراضی توده های مردم را سرکوب کنند و امنیت مطلوب سرمایه داران را برقرار سازند. از همین رو بود که در بحبوحه قیام آن گاه که ارتش ضد خلقی و تاندندان مسلح رژیم شاه به مقابله با توده های مردم برخاسته بود و توده ها به عین به نقش ضد خلقی و ارتجاعی ارتش پی برده بودند، خمینی مرتجع برای جلوگیری از انهدام ارتش، شعار "ارتش برادرماست" را توسط حزب الهی ها به میان مردم برد و رژیم جمهوری اسلامی پس از خزیدن به قدرت اولین هدف خود را بازسازی ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب قرارداد. چرا که این ارگانها لازمه ادامه حاکمیت هر رژیم بورژوازی هستند و رژیمهای ارتجاعی جز با توسل به ارتش و بیوروکراسی نمی توانند اکثریت عظیم افراد جامعه را به تبعیت و بندگی سرمایه وادار نمایند.

اما طرح قانونی ارتش، وظائف دیگری را نیز برعهده ارتش جمهوری اسلامی گذاشته است، ارتش تنها وظیفه سرکوب کارگران و زحمتکشان ایران را برعهده ندارد بلکه منطبق با آمال ارتجاعی و توسعه طلبانه بورژوازی حاکم، باید عامل کشورگشایی و گسترش "قلمرو اسلامی" نیز باشد. در بند ۴ "طرح قانونی ارتش" در این مورد آمده است: "آمادگی جهت همکاری با سپاه پاسداران در کمک به ملل مسلمان و مستضعف جهان در دفاع از خود در برابر تهدید و تجاوز نظامی بنا به درخواست آنان و بنا به دستور" گردانندگان جمهوری اسلامی برای این که ارتش بتواند بعنوان نیروی یکپارچه در خدمت اهداف ارتجاعی و ضد خلقی آنان باشد، آنچنان سیستم تفتیش و مراقبت و جاسوسی را برای پرسنل ارتش در نظر گرفته اند که به محض مشاهده کوچکترین اعتراض و نا رضایتی، با برکناری، تاءدیب، تعلیق و حتی زندانی کردن پرسنل، یکپارچگی ارتش در سرکوب کارگران و زحمتکشان حفظ شود. بنا بر "طرح قانونی ارتش"، رفتار و اعمال پرسنل ارتش مداوماً توسط صداطلاعات و اداره سیاسی - ایدئولوژیک بررسی و به مقامات بالا گزارش میشود. دخالت پرسنل ارتش در مسائل سیاسی و شرکت یا جانبداریشان از جریانات سیاسی ممنوع شناخته شده است تا صرفاً بعنوان ابزاری برای حراست از نظام جمهوری اسلامی بکار گرفته شوند. اما رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی به

یادداشت‌های سیاسی

"طرح قانونی ارتش" ○ ○ ○

نقش سرکوبگرانه ارتش در قوانین خود می‌پردازد که توده‌های مردم با تجاربی که از قیام کسب کرده اند و طی رودررویی‌های مداوم با نیروهای مسلح سرکوبگر به ما هیبت ارتجاعی این نیروها پی برده اند. تجار با مبارزاتی توده‌های مردم به آنها آموخته است که ارتش و سایر نیروهای مسلح حرفه‌ای، ابزار سرکوب مستقیم آنان هستند.

* "چهارتا چوبه دار" راه حل

بهزاد نبوی برای حل مسئله تورم!

گرانی و کمبود کالاها اساسی مورد نیاز توده‌های مردم پیدا می‌کند. قیمت کالاها به طور سرسام آوری افزایش می‌یابد و با رشد قیمت‌ها قدرت خرید واقعی کارگران و زحمت‌کشان کاهش پیدا می‌کند. توده‌های مردم در اثر شدت و قیمت‌ها قادر به تامین ابتدائی‌ترین مایحتاج روزمره خود نیستند. بنابراین آمار ارائه شده در مجلس ارتجاع در سال ۶۵ نرخ تورم به ۴۷ درصد رسیده و با سیاست‌های جدیدی که دولت برای کاستن از هزینه‌های خود در پیش گرفته، در سال جاری نرخ تورم به مراتب بیش از پیش افزایش خواهد یافت. تنها طی چند ماه اول سال جاری افزایش بهای نفت، بنزین، گاز و زئیل و آب و برق از سوی دولت، تا شير مستقیم خود را بر روی بهای سایر کالاها بر جای گذاشته و قیمت سایر کالاها نیز مدام رو به افزایش است. وضع چنان وخیم است که دست اندرکاران حکومت برای جلوگیری از فوران خشم توده‌ها به دست و پا افتاده اند. هر یک از جناح‌های درون حکومت جناح دیگر را عامل گرانی کالاها قلمداد می‌کنند و تلاش می‌کنند با راه با صلاح راه حل‌هایی بر عامل اصلی گرانی و کمبود کالاها یعنی نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی سرپوش بگذارند. اما در میان نظرات و با صلاح راه‌های گوناگون مبارزه با گرانی، جالب‌ترین راه حل را بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم ارائه داده است. بهزاد نبوی طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان مورخ ۲۴ خرداد با بتدا روش‌های

دولت در مبارزه با گرانی و فروشی راه با بتدا انتقاد می‌گیرد و می‌گوید: "مثلاً مدت ۱۰ روز در یک دکانی راه می‌بندیم و یک پارچه می‌زنیم که چه؟ دکاندار با نذازه صدر روزا زیکروزگرانی و فروشی خود کاسب می‌شود پس می‌رود آن ۱۰ روز را به مرخصی و استراحتش و تفریحش می‌پردازد پس اثری ندارد." نبوی سپس راه حل مورد نظر خود را برای برطرف کردن گرانی کالاها ارائه داده و می‌افزاید: "لذا اگر می‌خواهیم مبارزه با گرانی و فروشی بشود، باید قوانین بسیار قاطع و انقلابی و متخذا از منافع فقهی و شرعی بیاوریم. منابع فقهی و شرعی به ما اجازه خواهند داد و مطمئن هستم که فقه اسلامی نمی‌گذارد که مملکت به سقوط کشیده شود. اگر می‌خواهیم مبارزه با گرانی و فروشی و احتکار کنیم مرد و مردانه چهارتا چوبه دار بگذاریم بنیم اگر بعداً دیگر کسی احتکار کرد، اگر دیگر کسی گرانی و فروشی کرد"

بله برپا کردن چوبه دار برای مغا زهداران و توزیع کنندگان خرد آن راه حلی است که نبوی برای مقابله با گرانی ارائه می‌دهد. نبوی با ارائه این راه حل تنها اوج توحش و بربریت سران حاکمیت راه نمایش نمی‌گذارد بلکه در عین حال از عوا مغریبی و شیادی سران رژیم در لاپوشانی علل اساسی گرانی نیز پرده بر می‌دارد. جنگ ارتجاعی بخش اعظم درآمدهای ارزی و امکانات مادی جامعه را می‌بلعد، تولیدات صنعتی و کشاورزی به حداقل کاهش یافته اند، رژیم برای بدست آوردن ارزبخشی از همین حداقل تولیدات را نیز به خارج صادر می‌کند. کالاها مورد نیاز در شبکه انبوهی از تجار، واسطه‌ها و انگل‌های اجتماعی دست بدست می‌گردند و برای هر یک منبع سودهای سرشار می‌شوند. آنگاه بهزاد نبوی توزیع کنندگان خرد را عامل گرانی معرفی می‌کند و خواستار برپا کردن چوبه‌های دار برای کسبه می‌شود.

اما اینگونه عوا مغریبی‌ها امروز در شرایطی که ماهیت رژیم و ضدیت آن با کارگران و زحمتکشان آشکار شده است، دیگر چاره ساز سران حکومت نخواهد بود. توده‌های مردم به این امر واقفند که عامل اصلی گرانی و تورم نظام سرمایه داری و رژیم حافظ این نظام پرژیم جمهوری اسلامی است. هنگامیکه در آغاز سال جاری نخست وزیر اعلام کرد بودجه سال جاری بر اساس برنامه نوین اقتصادی تنظیم شده است، روشن بود که این "برنامه نوین"

اقتصادی "برنامه فقر و فلاکت روزافزای توده‌هاست. اساس این "برنامه نوین" اقتصاد "را کاهش هزینه‌های جاری دولت افزایش مالیاتها و اخذ اعتبار از بانکها تشک می‌دهد که می‌بایست به این وسیله کسر بودجه یک هزار ملیارد ریالی دولت را جبران نماید. کاهش هزینه‌های جاری دولت نیز همانگونه که طی چند ماه اخیر روشن شده، مفهومی جدی اخراج کارگران و کارکنان موسسات دولتی کاهش دستمزدها و حقوق به بهانه‌های گوناگون حذف سوبسید کالاها و اساسی وارداتی افزایش بهای کالاها و انحصاری دولتی خدمات ارائه شده از سوی دولت ندارد. در راستای تحقق همین "برنامه نوین اقتصاد" دولت برای کاهش هزینه‌های خود طرح خودگردانی وزارتخانه‌ها را نیز به اجرا درآورد. این مبنای وزارتخانه‌ها می‌بایست با یافتن محلهای درآمدزایی خود را از این محل تامین کنند، نخستین شمره اجرای طرح خودگردانی وزارتخانه‌ها برای کارگران و زحمتکشان افزایش بهای نفت، بنزین، گاز و زئیل آب و برق از سوی وزارت نفت و وزارت نیرو بود. افزایش بهای مواد سوختی و آب و برق تا شير مستقیم خود را بر روی بهای دیگر کالاها نیز به جای گذاشت. علاوه بر این اجرای این طرح خودگردانی وزارتخانه‌ها نیز نتیجه مستقیم فشار هرچه بیشتر بر سطح معیشت کارگران و زحمتکشان خواهد بود. برای نمونه اجرا این طرح توسط وزارت آموزش و پرورش نتیجه‌ای جز افزایش هرچه بیشتر شهریه مدارس و اخذانی از والدین دانش آموزان، بهانه‌های گوناگون در برنخواهد داشت. و به اعمال چنین سیاست‌هایی است که بهای کالاها و اجناس مصرفی کارگران و زحمتکشان روز به روز افزایش می‌یابد، با افزایش مالیاتها افزایش قیمت‌ها قدرت خرید واقعی مردم سیر نزولی پیدا می‌کند. توده‌های مردم در فقر و فلاکت روزافزونی غوطه ور می‌شوند و سران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که خود مسبب اصل مصائب اجتماعی توده‌های مردمند، با بی‌انداختن هیا هوو جاجا روججال پیرامون گران و گرانی و گرانی می‌خواهند بر عامل اصلی گرانی کمبود مایحتاج عمومی سرپوش بگذارند. بهزاد نبوی خواهان اعدام کسبه می‌شود و اعلام میکند مسئله گرانی و گرانی و فروشی به این وسیله به طرف خواهد شد تا نقش نظام سرمایه داری دولت پاسداران این نظام را در این زمینه بپوشاند.

اساسنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

جلسات شرکت ننماید، سازمان با یستی— مسئله ابقا ۴ و درصوف خودموردبررسی قرار دهد.

بند ۷- تقویت مداوم پیوند با طبقه کارگر، واکنش مناسب و به موقع به نیازها و درخواست و ستهای زحمتکشان، توضیح سیاسی و تصمیمات سازمان پیرامون مسائل اجتماعی به توده های غیرسازمانی و دردرجه اول طبقه کارگر را مهم وظایف هرعضو میا شد. یک عضو سازمان باید با بدبختان داشته باشد که قدرت و شکست ناپذیری سازمان در پیوند حیات و نا گسستی آن با طبقه کارگر نهفته است.

بند ۸- حفاظت از اسرار، اسناد و اموال سازمان وظیفه هر عضو محسوب میشود.

بند ۹- اعضا موظفند در ارتقا کارآئی های عملی خود و سازمان بکوشند و پیوسته با مطالعه مارکسیسم لنینیسم در جهت ارتقا سطح آگاهی خود نهایت تلاش را مبذول دارند.

بند ۱۰- اعضا موظفند انتقاد و انتقاد از خود را با دید کمک به یکدیگر و بهبود کار فردی و جمعی بکار بندند و کلیه انتقادات خود را در هر زمینه فعالیت سازمانی و نسبت به هر عضو و ارگان تشکیلاتی که باشد به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی گزارش کنند.

بند ۱۱- هر عضو موظف است مناسبات رفیقانه را در سازمان تقویت کند و روحیه هم بستگی و رفاقت را در سازمان پرورش دهد.

بند ۱۲- اعضا وظیفه دارند منافع طبقه کارگر و سازمان را بالاتر از منافع شخصی خود بدانند.

تبصره - کلیه موارد فوق از وظایف کاندیدان و اعضای عضویت نیز میباشند و در این موارد بین عضو و کاندیدای عضویت تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۱۳- حقوق اعضا

بند ۱- هر عضو سازمان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای سازمان را دارا میباشد.

بند ۲- هر عضو حق دارد آزادانه و فعالانه در بحثهای مربوط به سیاست سازمان در جلسات تشکیلاتی و مطبوعات سازمان شرکت داشته باشد و اظهار نظر نماید.

بند ۳- هر عضو حق دارد در جهت پیشبرد

وظایف یک عضو خواهد بود مگر در مورد انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای سازمان و تصمیم گیریهایی که به آراء اعضا مربوط میشود. ماده ۹- دوره آزمایشی عضویت (از کاندیدا به عضو) حداقل یک سال فعالیت در ایران است. پس از انقضای یک سال باید وضعیت کاندیدا روشن شود. این تصمیم شامل قبول عضویت، تجدید دوره آزمایشی (به مدت یکسال) و یا رد عضویت بطور کلی خواهد بود.

ماده ۱۰- پذیرش به عضویت سازمان تنها بصورت فردی انجام میگیرد و اعضا جدید صرفاً از میان کاندیداهای عضویت پذیرفته میشوند.

ماده ۱۱- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش عضویت، کمیته منطقه است. این تصمیم باید به تصویب کمیته مرکزی برسد.

ماده ۱۲- وظایف اعضا

بند ۱- هر عضو موظف است کلیه مفاد اساسنامه، آئین نامه و ضوابط و مقررات تشکیلاتی را اکیدار رعایت کند و از دستورات سازمانی متابعت نماید.

بند ۲- هیچکدام از اعضا سازمان حق ندارند عضویت سازمان سیاسی دیگری را بپذیرند.

بند ۳- صرف پذیرش تصمیمات سازمانی برای هر عضو کافی نیست، بلکه هر عضو وظیفه دارد فعالانه در جهت تحقق تصمیمات، سیاستها و رهنمودهای سازمانی مبارزه کند. برخورد منفعل به تصمیمات سازمان موجب تضعیف قدرت مبارزاتی سازمان میشود و مغایر ادامه کاری تشکیلاتی است. هر عضو سازمان با یستی همیشه در قبال تصمیمات متخذه موضعی فعال و انقلابی داشته باشد.

بند ۴- دفاع قاطع از وحدت و انسجام سازمان که شرط اصلی توان و قدرت آن محسوب میگردد و مبارزه علیه هرگونه محفل گرائی، دستبندی و فراسیونیسیم، از وظایف خطیر هر عضو میا شد.

بند ۵- هر عضو باید نمونه اخلاق کمونیستی را چه در محیط فعالیت خود چه در محیط اجتماعی و زندگی فردی از خود ارائه دهد.

بند ۶- هر عضو موظف است منظمأ در جلسات تشکیلاتی خود شرکت نماید. در صورتی که عضو سازمان به مدت دو ماه بدون عذر موجه در

فصل اول - نام، اهداف و پرچم سازمان. ماده ۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر، یک سازمان مارکسیست - لنینیست است که هدف خود را سوسیالیسم و کمونیسم از بیق دیکتاتوری پرولتاریا اعلام میدارد. به وه پرورش روحیه انترناسیونالیستی و هم تنگی با کارگران سراسر جهان از جمله هدف دیگر سازمان به شمار می آید. رهنمون ل سازمان در کلیه فعالیتها ی انقلابی اش، رکیسم لنینیسم است که به طبقه کارگر راه نیچیا یان بخشیدن به استثمار فرد از فرد و ادی کامل این طبقه را نشان میدهد.

ماده ۲- آرم و پرچم سازمان.

بند ۱- آرم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) یک داس و چکش متقاطع، لسل، ستاره، کره ارض و نقشه ایران است. در قسمت زیر آرم، یک نوشته مودر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواهد بود.

بند ۲- پرچم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) یک پرچم سرخ است که ل آن یک ونیم برابر عرض آن میا شد. سه بالای سمت چپ پرچم، آرم سازمان به گ سفید خواهد بود.

بند ۳- در باره اعضا و کاندیداهای عضویت ماده ۳- هر کس که برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد، فعالانه در جهت تحقق آن آرزو کند، در یکی از بخشهای تشکیلات فعالیت نماید، کلیه تصمیمات سازمان را اجرا و در حق عضویت بپردازد میتواند به عضویت سازمان در آید.

ماده ۴- حداقل سن برای عضویت در سازمان ۱۸ سال تمام می باشد.

ماده ۵- کلیه کسانی که خواستار پذیرش به وان کاندیدای عضویت در سازمان هستند، ید توسط دو عضو سازمان معرفی شوند.

ماده ۶- اعضا معرف کاندیدان در قبال نت توصیه های خود مسئولند.

ماده ۷- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش کاندیدای عضویت، کمیته هر بخش، شهرستان منطقه میا شد. این تصمیم باید به تصویب یته منطقه برسد.

ماده ۸- از زمانی که یک فرد بعنوان کاندیدای عضویت پذیرفته شد دارای حقوق و

اساسنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

اهداف سازمان در بالاترین حوزه فعالیت بود از تصمیمات متخذه ارگانهای تشکیلاتی و مسئولین مربوطه انتقاد کند و این ارگانها موظف به توضیحات قانع کننده در این زمینه می باشند.

بند ۴- هرگاه یک عضو سازمان با تصمیم حوزه یا کمیته در مورد مسائل تشکیلاتی و سیاسی مخالف باشد، حق دارد نظر خود را به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی ارائه دهد. اما عضو سازمان در تمام این موارد موظف است تصمیمات اخذ شده را اجرا نماید.

بند ۵- هر عضو حق دارد از ارگانهای بالا تر گزارش دهی منظم پیرامون تصمیمات متخذه و سیاست سازمان را بخواهد.

بند ۶- هر عضو حق دارد در مواردی که تصمیمی تنبیهی در رابطه با فعالیت و رفتار او اتخاذ میشود، در حوزه یا ارگان مربوطه حضور داشته باشد.

فصل سوم- اصول سانترالیزم دمکراتیک ماده ۱۴- ساخت تشکیلاتی و زندگی درونی سازمان بر پایه و تحت هدایت اصول سانترالیزم دمکراتیک قرار دارد. سانترالیزم دمکراتیک یعنی رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز. این بدان معناست که:

الف- کلیه ارگانهای سازمان از بالاتر تا پایین انتخابی هستند.

تصهر- در موقعیت کنونی کمیته مرکزی از حق برگماری در کلیه کمیته های منطقه ای برخوردار است.

ب- اقلیت تابع اکثریت است. ارگانهای پایینتر موظف به اجراء دستورات و تصمیمات ارگانهای بالاتر میباشند. هر فرد خود را تابع اراده جمع میدانند. کلیه تشکلهای و ارگانهای تشکیلاتی تابع کمیته مرکزی سازمان میباشند. ج- کلیه کمیته های سازمانی، بخصوص کمیته های رهبری کننده باید همواره به نظرات و انتقادات تشکلهای سازمانی پایین تر و اعضا توجه نمایند.

د- کلیه کمیته ها باید مرتباً فعالیتها را خود را به تشکلهای پایین تر گزارش کنند و کمیته های پایین تر نیز موظفند گزارش کار خود را به ارگانهای بالاتر ارائه دهند.

ه- کلیه ارگانهای تشکیلاتی باید اکیداً طبق اصول و تصمیمات جمعی و مسئولیتهای فردی

عمل نمایند.

و- هیچ اجلاس کمیته های تشکیلاتی با کمتر از ۳ نفر رسمیت نمی یابد.

ماده ۱۵- در حیطه زندگی داخلی سازمان، اصول سانترالیزم دمکراتیک زیرا اجرا میشوند:

الف- تلاش برای فعال کردن اعضا سازمان جهت بالابردن سطح ایدئولوژیک سیاسی آنها و رشد آگاهی اعضا.

ب- بحث آزاد در درون کمیته ها و در مورد مسائلی که به سیاستها و فعالیتها عمومی سازمان مربوط میشود.

ج- مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی به مثابه مکانیسم تحقق دمکراسی سازمانی.

د- تشویق انتقاد و انتقاد از خود از بالاتر تا پایین

ه- مبارزه مداوم و بی رحمانه علیه تمایلات بوروکراتیک و لیبرالی در تمام سطوح سازمان.

و غیر مجاز بودن فراکسیون و تشکیلات فراکسیون به هر شکل.

ز- تقویت روحیه حزبی از طریق رشد مناسبات رفیقا، اعتماد و کمک متقابل.

ماده ۱۶- دیسیپلین سازمانی. الف- دیسیپلین سازمانی جز لاینفک اصول سانترالیزم دمکراتیک محسوب میگردد و اجرای اکید آن برای حفظ و تحکیم وحدت سازمان و از یاد قدرت و توان آن در مبارزه امری حیاتی و ضروری محسوب میشود.

ب- دیسیپلین بر پایه پذیرش آگاهانه اهداف، برنامه و سیاستهای سازمان استوار است و کلیه اعضا سازمان موظف به اجراء اکید دیسیپلین سازمانی هستند.

ج- نقض اساسنامه و تصمیمات سازمانی و نیز توسل به هرگونه عمل و رفتاری که شایسته یک عضو سازمان نیست، نقض دیسیپلین سازمانی تلقی میشود و مشمول تنبیه انضباطی است.

د- تنبیهات انضباطی که به منظور کمک به آموزش، تصحیح نواقص و اشتباهات، آگاهی به لزوم دیسیپلین سازمانی، حفظ وحدت، انسجام و خلوص تشکیلاتی اعمال میگردد، در صورتی اتخاذ نمیشوند که شیوه های دیگر از جمله شیوه های اقناعی و انتقاد از خود مؤثر واقع نشده باشند، تنبیهات انضباطی بسته به خطاها و اشتباهات شامل موارد زیر میباشند:

۱- اخطار

۲- توبیخ

۳- برکناری از مسئولیت در سازمان

۴- تعلیق عضویت حداکثر به مدت یکسال

۵- اخراج

- تنبیه انضباطی علیه هر عضوی توسط ارگانی که به آن تعلق دارد، و یا ارگان بالا؛ اتخاذ نمیکرد اما تصمیم به تعلیق و اخراج از سوی کمیته های سازمانی باید به تصویب کمیته مرکزی سازمان برسد.

- عضو اخراج شده سازمان تنها با تصمیم کمیته ای که اخراج را پیشنهاد نموده و تصویب کمیته مرکزی میتواند به سازمان بازگردد.

- در کلیه موارد تنبیه انضباطی فرجام خواهی وجود دارد.

- در صورت نقض مداوم تصمیمات سیاست سازمان از سوی کمیته های تشکیلاتی یا نقض فاحش دیسیپلین و فعالیتها ضد تشکیلاتی، کمیته مرکزی سازمان سیاست انضباطی به مورد اجرا درمی آورد و حتی دسه به انحلال کمیته و ایجاد کمیته جدید میزند.

فصل چهارم- ارگانهای عالی سازمان ماده ۱۷- کنگره سازمان

بند ۱- کنگره عالیترین ارگان سازمان است و تصمیمات آن برای کلیه اعضا الزام آور میباشند.

الف- کنگره عادی سازمان هر دو سال یکبار توسط کمیته مرکزی سازمان فراخوانده میشود.

ب- کنگره اضطراری سازمان توسط کمیته مرکزی یا از طریق تقاضای بیش از نیمی از اعضا سازمان فراخوانده میشود.

تصهر- در صورتیکه کمیته مرکزی سازمان طی مهلتی که در اساسنامه ذکر شده است، کنگره عادی را فراخواند و یا از تقاضای برگزاری کنگره اضطراری توسط بیش از نیمی از اعضا سازمان خودداری نماید، اعضای که تقاضای فراخوان کنگره را نموده اند، میتوانند یک کمیته برگزاری کنگره تشکیل دهند که از حقوق کمیته مرکزی برای برگزاری کنگره برخوردار خواهد بود.

ج- تاریخ و محل کنگره عادی و اضطراری را کمیته مرکزی در جلسه ای که به همین منظور تشکیل می دهد تعیین خواهد کرد.

د- فراخوان کنگره، دستور جلسه و قطعنامه های آن حداقل سه ماه قبل از تاریخ برگزاری کنگره به تشکیلات اعلام میشود. فراخوان کنگره های

۱- اخطار

اساسنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نظارتی حداقل دو ماه قبل از تاریخ برگزاری
نگره اعلام میشوند.

پیشنهادهای اصلاحی، مستقیماً به کمیته
رکزی فرستاده میشوند و کمیته مرکزی گزارش
و در ادامه آنها به کنگره ارائه میدهد.

۱- ضوابط نمایندگی در کنگره عادی و اضطراری
از زمان براساس تساوی تعداد نمایندگان
بسته های مناطق و کمیته های معادل آن می-
اشد. تعداد نمایندگان هر کمیته توسط
بسته مرکزی تعیین میگردد و نحوه انتخاب
نمایندگان برعهده کمیته ها خواهد بود.

۲- هر یک از اعضای کمیته مرکزی حق شرکت در
نگره های عادی و اضطراری سازمان را به
نوان یک نماینده با حقوق کامل دارا می-
اشند.

۳- کمیته مرکزی سازمان میتواند نمایندگان
که حاضر شرایط نیستند یا بعنوان میهمان از
سازمانها و احزاب دیگر با نظر مشورتی به کنگره
عوت نماید.

۴- کنگره با حضور $\frac{3}{4}$ نمایندگان اجلاس
ی یابد.

۵- وظایف و قدرت کنگره به قرار زیر
بیاید.

۱- انتخاب کسبیون اعتبارنامه به منظور
ررسی اعتبارنامه نمایندگان و گزارش آن به
نگره.

۲- انتخاب یک هیئت رئیسه برای پیش-
بردار کنگره.

۳- بحث و تبادل نظر در مورد گزارش سیاسی و
شکلیاتی کمیته مرکزی.

۴- تصویب برنامه و اساسنامه یا تجدیدنظر و
غیر برنامه و اساسنامه سازمان.

۵- تعیین خط مشی و تاکتیکهای سازمان در
ضعیت جاری.

۶- تصویب قطعنامه ها

۷- تعیین تعداد اعضای اصلی و علی البسذل
میهته مرکزی با توجه به شرایط و وضعیت
سازمان.

۸- انتخاب اعضای اصلی و علی البسذل
میهته مرکزی با رای مخفی

۹- ماده ۱۸- کمیته مرکزی سازمان
بند ۱- کمیته مرکزی سازمان بین دو
نگره عالیترین ارگان رهبری و مرجع تصمیم
گیری سازمان محسوب میگردد.

بند ۲- کمیته مرکزی، منتخب کنگره است

و تنها در مقابل آن مسئول شناخته میشود.

بند ۳- کمیته مرکزی، مسئول اجرایی
اساسنامه و پیشبرد خط سیاسی و تصمیمات
متخذه از طرف کنگره میباشد.

بند ۴- کمیته مرکزی کل سازمان را
نمایندگی می کند، کمیته های تشکیل دهنده را
سازماندهی مینماید، مسئول هدایت و رهبری
کل سازمان میباشد و در مورد مسائل سازمانی
حق تصمیم گیری کامل را داراست.

بند ۵- کمیته مرکزی سازمان در مورد
کلیه مسائلی که به سیاست سازمان در سطح
سراسری مربوط میشود، مسائلی که بیش از یک
منطقه را در بر میگیرد و یا تصمیم واحد و یکسانی
را در سراسر کشور لازم داشته باشد و نیز مسائلی
که در منطقه ای مشخص برای اولین بار مطرح
میشود و به سیاست عمومی سازمان ارتباط
پیدا میکند، حق تعیین سیاست و تصمیم گیری
را داراست.

بند ۶- کمیته مرکزی سازمان در مورد کلیه
مسائل مربوط به روابط بین المللی و
مناسبات با سازمانها و احزاب تصمیم میگیرد
و این روابط را تنظیم و نمایندگی می نماید.

بند ۸- اعضای کمیته مرکزی بنا به وظیفه
محوه خود میتواند یا تصویب کمیته مرکزی،
مشاورینی برای خود انتخاب کنند.

بند ۹- انتخاب دبیر کمیته منطقه، اعضای
کمیته های ویژه و هیئت تحریریه ارگان مرکزی
از وظایف کمیته مرکزی است.

بند ۱۰- جلسات کمیته مرکزی با حضور $\frac{2}{3}$
اعضای رسمیت می یابد.

بند ۱۱- فاصله زمانی بین دوششست
کمیته مرکزی نباید از ۳ ماه تجاوز کند.

بند ۱۲- کمیته مرکزی هر سه ماه یکبار
گزارش کتبی عملکرد سازمان را به تشکیلات
ارائه میدهد.

بند ۱۳- کمیته مرکزی مسئول امور مالی
سازمان است.

بند ۱۴- کمیته مرکزی، مسئول بیگانی
اسناد، مدارک و کلیه شناسنامه های سازمانی
است.

بند ۱۵- کمیته مرکزی مسئول تدارک و
تشکیل کنگره سازمانی (اعم از عادی یا
اضطراری) بوده و موظف است گزارش سیاسی
و تشکیل دهنده به کنگره ارائه دهد.

بند ۱۶- کمیته مرکزی در صورت ضرورت و

برای تبادل نظر در مسئله یا مسائل خاص
میتواند پلنوم وسیعی مرکب از اعضای اصلی و
علی البدل کمیته مرکزی، هیئت تحریریه،
مشاوران کمیته مرکزی و دبیران کمیته ها
تشکیل دهد. تصمیمات و پیشنهادهای این
پلنوم برای کمیته مرکزی جنبه مشورتی خواهد
داشت.

بند ۱۷- کمیته مرکزی موظف است آئین
نامه های اجرایی و انضباطی تنظیم و در اختیار
اعضا بگذارد. آئین نامه ها برای اعضای
لازم الاجراست.

بند ۱۸- کمیته مرکزی میتواند یک عضو
خود را بخاطر فقدان دیسیپلین و رفتار ناروا درست
و فعالیت های ضد سازمانی یا $\frac{2}{3}$ آراء مجموع
اعضا، کمیته مرکزی اخراج کند. کنگره میتواند
این حکم را لغو نماید.

اعضای که بدین طریق اخراج میشوند نباید
تعدادشان از $\frac{1}{3}$ اعضای کمیته مرکزی تجاوز
کند.

بند ۱۹- در مواردی که یکی از اعضای
کمیته مرکزی اخراج، بازداشت یا شهید شود
یک جانشین از میان افراد علی البدل با رأی
اکثریت ساده کلیه اعضا کمیته مرکزی، جای
او را خواهد گرفت. عضو انتخاب شده از حق
رای کامل برخوردار است. اما به محض اینکه
عضو بازداشت شده آزاد شود، جانشین تعیین
شده از عضویت کمیته مرکزی کنار میرود.

بند ۲۰- در صورتیکه اکثریت اعضای کمیته
مرکزی بازداشت یا شهید شوند، بازماندگان
کمیته مرکزی موظفند در وهله نخست از اعضا
علی البدل و چنانچه عضو علی البدل کافی
نبود، از میان دبیران کمیته های مناطق،
کمیته مرکزی را ترمیم نمود و کنگره اضطراری
سازمان را حداکثر ظرف مدت شش ماه
برگزار نمایند.

بند ۲۱- بنا به ضرورت های معین کمیته
های ویژه از طرف کمیته مرکزی تشکیل می-
گردند و زیر نظر کمیته مرکزی انجام وظیفه می-
کنند. کمیته های ویژه میتوانند کمیته ها و
حوزه های پایینی وابسته به خود را تشکیل
دهند.

تبصره ماده ۱۸- تا برگزاری کنگره دوم،
کمیته اجرایی سازمان عهده دار وظایف و
اختیارات کمیته مرکزی خواهد بود.

فصل پنجم- سازمانهای منطقه ای و محلی
ماده ۱۹- کمیته منطقه



اساسنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

ماده ۱- کمیته منطقه ارگان رهبری کننده تشکیلات سازمان در سطح منطقه است و الاثرین ارگان در سطح منطقه می باشد.

بند ۲- کمیته منطقه، کمیته ها و سازمانهای تابعه خود را سازماندهی میکند، فعالیتهای آنها را کنترل و رهبری مینماید و مسئول پیشبرد فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی سازمان در سطح منطقه می باشد.

بند ۳- کمیته منطقه بر اساس وظیفه تعیین شده از طرف کمیته مرکزی سازمان، در یک منطقه معین بوجود می آید. حیطه عملکرد کمیته منطقه را با توجه به نیازهای جنبش، کمیته مرکزی تعیین می کند.

بند ۴- کمیته منطقه متشکل از مسئولین شهرستانها و منتخبین کمیته مرکزی برای پیشبرد امور سیاسی و تشکیلاتی سازمان در سطح منطقه بوجود می آید.

بند ۵- اعضا، تحریریه ارگان منطقه ای توسط کمیته منطقه انتخاب و به تصویب کمیته مرکزی میرسند.

بند ۶- عملکرد و تصمیم گیریهای کمیته منطقه محدود به منطقه تحت فعالیت آن می باشد.

بند ۷- تصمیمات کمیته منطقه باید تحت نظردرچارچوب تصمیمات متخذه در ارگانهای بالاتر باشد.

بند ۸- کلیه تصمیمات کمیته منطقه بر اساس نظر اکثریت اعضا، کمیته اتخاذ می گردد.

بند ۹- کمیته منطقه هر دو ماه یکبار گزارش کتبی عملکرد خود را به ارگان بالاتر ارائه میدهد.

ماده ۲۰- کمیته شهرستان

بند ۱- کمیته شهرستان تحت رهبری ۳ تا ۵ تن از دبیران کمیته های بخش تشکیل میشود، مسئول پیشبرد فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی سازمان در سطح شهرستان می باشد و کمیته های بخش و حوزه های تحت مسئولیت خود را کنترل و رهبری مینماید.

تبصره ۱- در شهرهایی که تشکیلات تا این حد گسترده نیست، ارگانهای پائین تر و وظائف پیشبرد فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی را در سطح شهر با نظارت کمیته آن منطقه بر عهده میگیرند.

تبصره ۲- در شهرهایی که تشکیلات از حد

کمیته بخش به مراتب گسترده تر است، ابتدا چند کمیته ناحیه متشکل از ۳ تا ۵ کمیته بخش به وجود می آید، سپس از ترکیب دبیران کمیته های ناحیه کمیته شهرستان تشکیل میشود.

بند ۲- کمیته شهرستان دارای یک دبیر (ویک نایب دبیر) می باشد که با انتخاب فضای کمیته شهرستان و تصویب ارگان بالاتر تعیین میشود.

بند ۳- کلیه تصمیمات کمیته شهرستان بر اساس نظر اکثریت اعضا، کمیته اتخاذ می گردد.

بند ۴- کمیته شهرستان هر ماه یکبار گزارش عملکرد خود را به ارگانهای بالاتر ارائه میدهد.

ماده ۲۱- کمیته بخش

بند ۱- کمیته بخش از ۳ تا ۵ تن از دبیران حوزه ها تشکیل میشود.

بند ۲- کمیته بخش دارای یک دبیر (ویک نایب دبیر) است که با انتخاب اکثریت اعضا، کمیته بخش و تصویب ارگان بالاتر تعیین میشوند.

بند ۳- کمیته بخش وظایف خود را بر اساس برنامه عمومی تعیین شده از سوی ارگان بالاتر پیش میبرد.

بند ۴- کمیته بخش مسئول رهبری و کنترل فعالیتهای حوزه های تحت مسئولیت خود می باشد.

بند ۵- کمیته بخش هر یک روز یکبار گزارش کتبی از پیشرفت کار، تصمیمات و فعالیتهای خود را به ارگان بالاتر ارائه میدهد.

بند ۶- کلیه تصمیمات کمیته بخش بر اساس نظر اکثریت اعضا، کمیته اتخاذ می گردد.

فصل ششم - واحدهای سازمان

ماده ۲۲- حوزه

بند ۱- واحدهای تشکیلات سازمان را حوزه تشکیل میدهد که در محل کار و سکونت تشکیل میشود.

بند ۲- تعداد اعضا حوزه حداقل ۳ و حداکثر ۸ تن (اعضا و عضوکانندیدای عضو) می باشد.

بند ۳- تشکیل حوزه باید به تصویب ارگان بالاتر برسد.

بند ۴- حوزه دارای یک دبیر (ویک نایب دبیر) است که با انتخاب اکثریت اعضا، حوزه و تصویب ارگان بالاتر تعیین میشود.

بند ۵- کلیه تصمیمات حوزه بر اساس نظر

اکثریت اعضا حوزه اتخاذ میشود مگر در مواردی که مربوط به انتخاب کردن و انتخاب باشد که مربوط به آراء اعضا مربوط میگردد.

تبصره ۱- در صورت تساوی آراء، نظری که دبیر حوزه به آن رای داده است لازم الاجرا است.

تبصره ۲- دبیر حوزه میتواند در صورتیکه تشخیص دهد نظر اکثریت اعضا حوزه مغایر با مصالح و نظرات سازمان است، با پذیرش مسئولیت، را سا تصمیم بگیرد. مشروط به اینکه بعداً مورد تأیید ارگان بالاتر قرار گیرد. در غیر این صورت تصمیم او بی اعتبار بوده، خودسرانه تلقی خواهد شد و باید جوابگوی آن باشد.

بند ۶- وظائف حوزه

الف - حوزه ها موظفند اعضا و کارکنانندیدای عضویت را با روحیه استحکام آیدئولوژیک و وفاداری به سازمان و آرمان کمونیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری آموزش و پرورش دهند.

ب - حوزه موظف است کلیه نشریات درونی و بیرونی سازمان را مطالعه نموده و انتقادات و پیشنهادات جمع بندی شده خود را پس از بحث حول این نشریات به ارگان بالاتر ارائه دهد.

ج - حوزه باید هفته ای یکبار جهت هماهنگ کردن و ارزیابی فعالیتها مبارزاتی و مباحث آیدئولوژیک، سیاسی تشکیل جلسه دهد و گزارش هفتگی خود را به ارگان بالاتر ارائه دهد.

د - حوزه موظف است هر یک ماه یکبار جلسه انتقاد و انتقاد از خود تشکیل دهد و گزارش آنرا به ارگانهای بالاتر ارائه دهد.

ه - حوزه موظف است بر اساس برنامه ای که از سوی سازمان تعیین شده است فعالیت کند.

و - حوزه موظف است دستورات کمیته مافوق را اکیداً اجرا نماید.

ز - حوزه موظف است در کارخانه یا محل سکونت در جهت جذب توده ها به سمت سازمان تلاش کند و در جهت پیوند هر چه بیشتر سازمان با طبقه کارگر بکوشد.

ج - حوزه وظیفه دارد برنامه وسیاستهای سازمان را تبلیغ و ترویج کند، نشریات سازمان را توزیع نماید و کمک مالی و تدارکاتی برای سازمان جمع آوری کند.

"تعهدنامه سازمانی"

ماده ۲۳- تمامی اعضا سازمان یونگام



اطلاعیه کمیته اجرائی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در باره انحلال کمیته خارج از کشور

کارگران، اعضاء و هواداران سازمان!

در پی تشدید اختلاف ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در درون سازمان، که منجر به استعفای اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی سازمان از جمله رفقا اعظم، توکل و بهروز در فروردین ماه ۱۳۶۶ و انحلال کمیته مرکزی گردید، پیشنهادات متعددی از سوی بخشهای مختلف تشکیلات به منظور ایجاد یک ارگان رهبری موقت و برگزاری هرچه فوری تر کنگره سازمان ارائه گردید، اما همه این پیشنهادات مخالفت کمیته خارج از کشور و پروگروید. این کمیته که با عدول از مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و دفاع از مناسبات تشکیلاتی اقبل حزبی و محفلی، اختلافات خود را با همه بخشهای تشکیلات آشکار نموده بود، در ادامه ارتداد مسلکی خود، به تشکیلات شکنی و انحلال طلبی روی آورد، پیوند خود را با تمام بخشهای تشکیلات قطع نمود، و سه تن از هواداران سازمان در خارج از کشور را که در بخش نی صدای فدائی فعالیت می کردند در تاریخ ۶۶/۲/۱ به فوریت از این بخش فراخواند و به خارج از کشور انتقال داد تا پخش برنامه های صدای فدائی را مختل سازد.

مسئول این کمیته، "بهرام" که علاوه بر مسئولیت کمیته خارج از کشور، مسئولیت امور مالی و روابط خارجی سازمان را برعهده داشت با سوءاستفاده از مسئولیت خود بودجه مالی و ارتباطات بخشهای دیگر تشکیلات از جمله کردستان و مقرر را بیرون قطع نمود و در ادامه این سیاست انحلال طلبانه خود با توسل به عوامل خارج از سازمان و سوءاستفاده از مسئولیت خود در زمینه روابط خارجی، پخش برنامه های صدای فدائی را متوقف ساخت و در شرایطی که کمیته مرکزی سازمان از فروردین ماه منحل شده بود با انتشار یک اطلاعیه، نام "کمیته مرکزی سازمان" در تاریخ ۶۶/۳/۶ با جعل و تحریف واقعیات اوچ انحلال طلبی خود را به نمایش گذاشت.

در پی این اقدام "بهرام"، یک کمیته اجرائی مرکب از رفقای از کمیته هم آهنگی داخل کشور و مشاور مرکزی، کمیته کردستان، حریریه نشریه کار و صدای فدائی زمام امور تشکیلات را در دست گرفت. کمیته اجرائی سازمان در نخستین نشست خود "بهرام" را بعنوان نصری اخلاک و انحلال طلب از سازمان اخراج نمود، کمیته خارج از کشور را منحل ساخت و یک کمیته جدید تشکیل داد که به فوریت وظیفه "سازای تشکیلات خارج از کشور را عهده دار گردد.

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وظیفه سازماندهی و بازسازی بخشهای مختلف تشکیلات را تا برگزاری کنگره برعهده خواهد داشت که در اولین فرصت کنگره سازمانی را برگزار خواهد نمود. ضمناً "زآنجا ئیکه آدرس تماس با سازمان و ماره حساب بانکی آن به نام "بهرام" بوده است، از این پس کلیه هواداران می توانند با آدرس زیر با سازمان تماس بگیرند.

Post Lager Karte
Nr. 054051 C
1000 Berlin 12
W. Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules- Ferry
75011- Paris
FRANCE

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۶/۳/۹



اطلاعیه

هم میهنان مبارز!
نیروهای انقلابی و مترقی! هواداران سازمان!

اکنون دیگر ماهیت تلاشهای انحلال طلبانه "بهرام" مسئول کمیته خارج از کشور بر همگان آشکار شده است. مقاله "متحدیین بین المللی پرولتاریای ایران در عرصه بین المللی" که در مهرماه سال ۶۵ نوشته شده بود، در اسفندماه سال ۶۵ به صورت مسئله مورد اختلاف کمیته خارج از کشور درآمد!

پس از بحث قرار شد که تحریریه نشریه کار نظر خود را اعلام کند، تحریریه نظر داد که مقاله مذکور در چارچوب مواضع و قطعنامه های نخستین کنگره سازمان است. "بهرام" که از این طریق نتوانست مواضعی خلاف مصوبات کنگره اول سازمان به پیش برد، ناگزیر دست به یک رشته اعمال ضدتشکیلاتی زد و از جمله به تشکلهای هوادار در خارج از کشور اعلام نمود که این مقاله خلاف مواضع سازمان است و هواداران موظف به اجرای رهنمودهای آن نیستند. از آنجائیکه مرکزیت سازمان حاضر نبود این حرکات تشکیلات شکنانه "بهرام" را محکوم نماید، لذا در اعتراض به این خودسریها و تصمیم گیریهای فردی و ضدتشکیلاتی، رفیق توکل جلسه مرکزیت را ترک و استعفای خود را از مرکزیت خطاب به اعضا و کاندیداها اعلام نمود. عضویت سازمان به تشکیلات ارائه داد.

"بهرام" در ادامه حرکات ضدتشکیلاتی خود اقدام به ارتباط گیری با سه تن از رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور که در بخش فنی را دیو فعالیت می کردند نمود. این عمل با اعتراض رفقای را دیو مواجه گردید و متعاقب این حرکات و واکنش تشکیلات نسبت به "مرکزیت دوفره"، عضو دیگر مرکزیت در تاریخ ۶۶/۱/۱۶ استعفای خود را به تشکیلات اعلام و عملاً "کمیته مرکزی" منحل گردید.

"بهرام" که شاهد زوال قطعی تفکر اپورتونیستی خود بود، دست به تلاش گسترده ای زد تا شاید بتواند با اخلالگری مانع ادامه فعالیت بخشهای دیگر تشکیلات گردد. وی بعنوان "مسئول مالی و ارتباطات" مسئولیت خود سواستفاده نمود و از تاریخ ۶۶/۱/۱۸ خودسرانه بودجه مالی بخشهای مختلف تشکیلات و امکانات ارتباطی این بخشها را قطع و موجودی نقدی سازمان را بلوکه کرد. بدنبال این اقدامات انحلال طلبانه و برای اخلال در پخش برنامه های صدای فدائی، در تاریخ ۶۶/۲/۱ سه تن از هواداران سازمان در خارج از کشور را که در بخش فنی را دیو فعالیت میکردند به فوریت از این بخش فراخواند و به خارج از کشور انتقال داد. متعاقب شکست تمامی این اقدامات ضدتشکیلاتی، "بهرام" با استعفاء از عوامل خارج از تشکیلات و سواستفاده از مسئولیت خود در زمینه روابط خارجی پخش برنامه های صدای فدائی را در تاریخ ۶۶/۳/۶ متوقف ساخت.

از آنجائیکه رفقای بخشهای مختلف تشکیلات در مقابل اقدامات انحلال طلبانه و انشعاب گرایانه "بهرام" که فاقد هرگونه صلاحیت و پرنسیب انقلابی است، به مقاومت دست زدند، وی در ادامه اقدامات انحلال طلبانه خود اقدام به پخش اطلاعیه سرافرازانانه کذب به نام "کمیته مرکزی سازمان" در سطح جنبش نمود، این عمل اوج انحلال طلبی او را بر همگان آشکار میسازد.

"بهرام" در اسفندماه ۶۵ صریح و آشکاراً ارتداد مسلکی خود را با نوشته "باز هم اپورتونیست راست" به نمایش گذاشت، موجودیت اردوگاه سوسیالیسم را انکار نمود و برای اینکه پوششی به افکار و اعتقادات بورژوازی خود بدهد از تبدیل شدن انحرافات اردوگاه به یک خط اپورتونیستی - رفرمیستی سخن گفت.

خط پرولتری سازمان به مبارزه ای جدی علیه این ارتداد مسلکی برخاسته و ضمن مرزبندی صریح و آشکار با انحرافات اردوگاه سوسیالیسم و مبارزه قاطع با این انحرافات، از موجودیت انقلابی و سوسیالیستی اردوگاه و از سوسیالیسم و کمونیسم دفاع میکند. "بهرام" آشکاراً از سیستم کهنه و ماقبل حزبی حاکم بر سازمان و ساخت تشکیلاتی مبتنی بر سانترالیسم - بوروکراتیک دفاع میکند. خط پرولتری سازمان برچیده شدن سیستم ماقبل حزبی و محفلی و ایجاد یک سیستم تشکیلاتی حزبی مبتنی بر ساختار سانترالیسم - دمکراتیک را به محور فعالیت خود در مرحله کنونی حیات سازمان تبدیل نموده است.

خط پرولتری سازمان علیه سبک کار خرده بورژوازی، آنارشستی و ماجراجویانه ای که مدافع آن در سازمان "بهرام" است، بیباک و از به دور ریختن این سبک کار تشکیلاتی و روی آوردن به سبک کار کمونیستی دفاع می کند.

"بهرام" با آخرین اقدام خود، اپورتونیسم خود را به کلی فاش و بر ملا نمود، این کمیته که در سطح تشکیلات ایزوله شد و حتمی



نتوانست یک نفر از نیروهای بخشهای دیگر تشکیلات را با خود همراه کند، دیری نخواهد پاید که در سطح جنبش نیز از یزوله شود. باید مبارزه بی رحمانه‌ای را علیه اپورتونیسم و انحلال طلبی آغاز کنیم. توهماتی را که "بهرام" در پی ایجاد آن است در هم شکنیم.

یا دفاع از خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی سا زمان، برنامه انقلابی، تاکتیک انقلابی، نفی سبک کار خرده بورژوازی و دفاع از سبک کار کمونیستی، تلاش برای تغییر بنیادی سیستم تشکیلاتی موجود و ایجاد یک سیستم نویسن تشکیلاتی یا دفاع از خط اپورتونیستی و ضد مارکسیستی "کمیته خارج از کشور" منحل شده، تجدیدنظر در برنامه و تاکتیکهای انقلابی، دفاع از سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محفلی، شق ثالثی وجود ندارد.

ما موظفیم از موجودیت سازمان و آرمان طبقه کارگر دفاع کنیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(کمیته خارج از کشور)

۱۳۶۶/۳/۱۰

رودخانه پویان

خون گوزن،

جنگل پویان دیگری است

بعد از صدای پویان

بعد از حریق سوخته خون شعله ور

بعد از حریق طوفان

بعد از صدای جنگل

ایران دیگر

مانند رودخانه خونینی است

بر صخره های سختی می راند

از قله های رنج فرو میریزد

در دره های دل تنگی می خواند

وزخم تابناک شهیدان را

با کاکلی شکافته و خونریز

بر سنگ و صخره کوبان

در خاک های گلگون

می گرداند

همپای رودخانه سوزان

باید

مثل حریق طوفان

بر فرق کوه و دشت برانم

زخم برادران شهیدم را

باید

مثل ستاره ای خون افشان

روی فلات سوگوار بگردانم

باید بفرم از جگرو

چون شیر

با یال های خونین

در بیشه های بنفشه بمانم

رگبارهای آتش، فروخت

و استخوان و خون

در خانه و خیابان

آتش گرفت

سوخست

قلب گوزن های جوان

- قلب انفجار -

در چشمه های خون و آتش

خفت

بادی هراسناک بر آمد

قلب هزار چشمه خونین

در جنگل سیاه گل

آشفست

جنگل شکافت

و پانزده ستاره خونین

با نعرده های سوزان، برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان چرخید

چرخید روی جنگل و

توفید روی شهر

بر فرق شب شکفت

با کاکلی شکافته

میراند

بر سنگ و صخره و رود

و نعره های من

پیچیده روی قله خون آلود:

گل‌های حزب سوخته دل شکستگان

مردان خشم و خوف!

خون شعله های پیکر در خون نشستگان

وحشت فرو نهد و فرار آئید

از قله های قرمز شگیر بنگرید

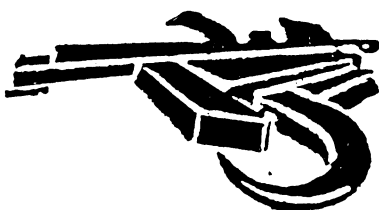
با شاخ های خنجر

با چشم های خشم

روئیده بر کرانه خون

جنگل گوزن

"سعید سلطانی پور"



هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور...

دردورانی که "هنروادبیات" خسته، بیسان^۱ قیا نوسی به عمق یک وجب "از ترس نفس نفس میزند، تعهد در "هنر" برای "هنر" رنگ می بازدهد، ختگان اندیشه و هنرمندانی امروز، بر کارنامه - های شان مهر ترس می کوبند.

"آنا تولی کالینین"

تا تبعید "را برپا ساخت و با برگزاری مitingها، سخنرانیها، مصاحبه های تلویزیونی و مطبوعاتی در شهرهای عمده کشورهای اروپایی به افشای جنایات رژیم پهلوی در زندانها و نقش مبارزاتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش پرداخت، اندکی بعد از قیام طوفنده خلق، رفیق سعید برای تداوم مبارزه و اشاعه هنر انقلابی در میان توده ها به تار مستند روی آورد و نامایشنامه هائی چون "عباس آقا کارگزاران ناسیونال" و "مرگ بر امپریالیسم" را بعنوان تجربه و تلاش در جهت تاثر کارگری به صحنه آورد و مبارزه طبقاتی را به تصویر کشید. در سال ۵۸ بعنوان نماینده سازمان در انتخابات مجلس شرکت جست و در سخنرانیهای کوبنده خود سیاستهای رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی را به باد انتقاد گرفت. در مiting به یادماندنی و تاریخی که در تهران، جهت گرامیداشت رفیق توماچ و سه رزمنده فدائی سرزمین شوراها برگزار گردید، با شور انقلابی و جسارت کمونیستی، از توطئه های رژیم ضد انقلابی در کشتار کمونیستها پرده برداشت و خطاب به دشمنان طبقه کارگر فریاد برکشید:

"هر گلوله ای که سینه کمونیستها را نشانه رود از سلاحهای امپریالیستها شلیک گشته است." آری او که همواره شکنجه و زندان رژیم شاه را به سخره گرفته بود، بخوبی می دانست که ارتجاع به قدرت خزیده نیز چون سلفش، دشمن آشتی ناپذیر کمونیستهاست و سرانجام خود نیز، توسط حامیان امپریالیسم و پاسداران جهل و سرمایه در ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰ به همراه تعداد دیگر از کمونیستها و انقلابیون در بند، به جوخه های اعدام سپرده شد.

سید دلان و تاریک اندیشان به عبث پنداشتند اندیشه پویا و خلاق او را که حاصل سالیان متبادی مبارزه در کنارتوده ها بود، خواهند توانست همچون قامت پر صلابتش بر خاک بنشانند، غافل از آنکه نام سعید، آرمان سعید و هنر سعید همیشه جاودانه خواهد بود. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

پس از پایان تحصیلات دوره متوسطه، شغل آموزگاری را برگزید و با تدریس در محلات فقیرنشین تهران همزمان به مبارزه علیه رژیم پهلوی برخاست. به هنگام اعتصابات یا زده روزه معلمین که با شهادت دکتر خانعلی همراه بود، سعید با شهادت کم نظیری، از مدرسه ای به مدرسه دیگری رفت و با نطقهای پرشورش جمعی دیگر از معلمین را برای مبارزه با رژیم سازمان می داد.

شورزادان لوصف او به تأثر موجب گشت تا برای فراگیری سیستم علمی تا تریه دانشگاه راه یابد. فعالیتها از زنده رفیق سعید در جنبش دانشجویی آن دوره محدود نبود، او که هنر تاثر را با خطراتما دمیشش به توده ها فرامی گرفت در پیوند با مبارزات کارگران، نمایشنامه "دشمن مردم" را به روی صحنه آورد، جامعه منحنط و پیوسیده سرمایه داری را آماج حمله قرار داد و به افشای چهره گردانندگان مطبوعات سرسپرده رژیم پرداخت. در ادامه فعالیتهای خود به کمک تعدادی از علاقمندان به تاثر "انجمن تاثر ایران" را بنیان نهاد و نمایشنامه های "آموزگاران"، "مرگ در برابر" و "چهره های سیمون ماسار" را به صحنه آورد که غالباً پس از مدت کوتاهی از نمایش آنها خود و دوستانش توسط ساواک رژیم دستگیر و تحت تعقیب قرار می گرفتند.

در پی انتشار کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" که فرهنگ مبتذل سرمایه داری - توسط رفیق به نقد کشیده شده، برای چندمین بار به اسارت درآمد و در سال ۵۳ به جریم سرودن اشعار "آوازه های بند" که در رابطه با رفقای دلیر فدائی سروده بود، مجدداً به سیاه چالهای رژیم شاه افکنده شد.

پس از تحمل سه سال شکنجه در زندانهای شاه در اواسط سال ۵۶ آزاد گردید و فعالیت مبارزاتی خود را با انتشار کتاب "از کشتارگاه" و برگزاری شبهای شعر در انستیتو "گوته" و دانشگاه صنعتی تهران از سر گرفت. چندی بعد مخفیانه راهی اروپا شد، با همیاری تنی چند از مبارزین "کمیته از زندان

در آخرین روزهای ۱۳۶۰، در خمیان رژیم جمهوری اسلامی، قلب پراز مهر هنرمند کمونیستی را آماج گلوله قرار دادند که جزیرای رها نشی طبقه کارگری طپید. بهار عمر سعید، این چهره آشنای هنروادبیات بالنده ایران برای همیشه خشکیده شد اما، گلستانی از هنر نوده ای را که او بر جای گذارد همچنان سرسبز باقیست.

دروصف سعید بسیار گفته و شنیده شده، از صداقتش، از هنرش، از پایداریش و از هنر - مند بودنش برای هنر انقلابی. اما هنر سعید نه فقط در تسلط به فن تاثر و یاد در سرودن شعر، که در بکارگیری آنها برای به میدان کشیدن توده ها در آوردگاه رزم طبقاتی است. سعید فن پیوند با توده های استثمار شده را، نه در لاف و گزافهای روشنفکرانه و عزلت گزینی های عارفانه، که در عمل و همگام با توده ها و در کنارشان آموخت. از "نبوه پاره یوشان" میگفت و آلام ورنجهایشان، از چهره - های سوخته و تنهای خشکیده از "فلات فلزوکاز" و از "آوازه های بند"، بندهای اوین و شکنجه گاههای کمیته:

"افتاده مرد خسته و خونالود
آتش دمیده از کف پایش
آرام می تراود در برگیهای زخم
چون قطره های آتش
نون از جدا رفته رگهایش
ملاقاتهای سیم
وی مدار خون
سیار گشته است و نگشته است
وی مدار دیگر،
رایش"

و، شاعری راه در اشعار "لطیف" و بی پایه سخن راندن از زنتهای برهنه، که در "آوازه های بند" و "رکشارگاه" به سرحد کمال رسانید. لامش نه مدح و ثنا و "قدیه" و "قدا"، که همچون تک گداخته ای برفرق خدایان سرمایه فرود می آمد و بر دستهای پینه بسته کارگر مرهم بود. در صحنه تاثر، زندگی خیل گرسنگان را به سویر می کشید و از "سن" برای محاکمه - پالوگران محکمه می ساخت. رفیق سعید، اعر، نویسنده و هنرمند انقلابی معاصر ایران، - سال ۱۳۱۹ در یک خانواده کارگری در راسان چشم به جهان گشود و از او آن کودکی با وجود آشنا گشت.



جاودان باد

خاطره سرخ
فدائی شهید
رفیق کبیر
امیر پرویز پویان



گرامی باد
خاطره فدائی شهید
رفیق کبیر
حمید اشرف

در صفحه ۱۶

پتك است خون من درد دست کارگر
داس است خون من درد دست برزگر



گرامی باد خاطره شهدای خردا دو تیرماه سازمان

رفقاً :

مینا طالب زاده - بهروز دهقانی، رفعت معماران بنام، مریم شاه، سلیمان پیوسته حاجی محله، نادر شاگان شاماسبی، حبیب برادران خسروشاهی، شهرام میرانی، ماریا کاظمی، منصور فرسا، مهدی پهلوان، حسن نیک داوودی، خسرو ترگل، حسین سلاخی، علی رحیمی علی آبادی، حسین موسوی دوست موجانی، سعید معینی، سعید سلطانی، کاظم غبرائیلی، محمد علی خسروی اردبیلی، بهمن راست خدیو، نسترن آل آقا، گلرخ مهدوی، نادر علی پورنغمه، مارتیک غازاریان، نزهت السادات روحی آهنگران، غلامعلی پورنغمه، محمود عظیمی بلوریان، بداله زارع کاریزی، دکتر نریسیا،

محمد رضا قصاب آزاد، علیرضا الماسی، مسعود فرزانه، محمد حسین حقنواز، یوسف قانع خشک بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی، طاهره خرم، عسکر حسینی ایرده، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراطپور، علی اکبر وزیری، فاطمه حسینی، محمد رضا یثربی، حمید آریان، بهزاد میری دوان، افسر السادات حسینی، نادر احمدهاشمی، سمین توکلی، علی خصوصی، کاظم سلاخی، احمد خرم آبادی، اکبر حق بیان، عبدالله سعیدی بیدختی، حجت محسنی کبیر، غلامرضا جلالی، نادر ایادی، علی اکبر حیدریان، سینا، علیرضا ظریفی با میان چوبداری و رفیق کبیر حمید اشرف.



فدائی شهید
رفیق سعید
سلطانپور
هنرمند
همیشه جاودانه

در صفحه ۲۷

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011-Paris
FRANCE

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921

1000 Berlin 30

W- GERMANY

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق